

همسایگی و همسایه بودن^۱

رضا سرعلی^۲

شهرام پوردیهیمی^۳

استاد دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی

کلید واژگان: همسایگی، واحد همسایگی، همسایه بودن، مجاورت، روابط همسایگی.

چکیده

تبیین مفاهیم تخصصی مورد استفاده در حوزه طراحی محیط شرط لازم برای ورود آگاهانه و اندیشمندانه به مباحث و ساخت نظریه در خصوص موضوعاتی است که در این حوزه مطالعه می‌شوند. با پذیرش این گزاره که «نظر مقدمه عمل است»، طبیعی است که استفاده از مفاهیمی که به درستی تبیین نشده باشند، علاوه بر ایجاد بدفهمی در «عرصه نظر»، در «عرصه عمل» نیز آثار خود را نشان دهد. از این رو تبیین صحیح مفاهیم تخصصی فراتر از جدال بر سر الفاظ است و برای تعمیق فهم دست‌اندرکاران این حوزه و درنهایت اصلاح محیط ضرورت دارد. یکی از اصطلاحات پرکاربرد در حوزه طراحی محیط اصطلاح «همسایگی» است. در این مقاله تلاش شده است، با تبیین دو معنی اصلی مرادشده از اصطلاح فارسی «همسایگی» در میان اهل حرفه (مفاهیم «واحد همسایگی» و «همسایه بودن»)، و شناسایی وجوه تشابه و تفاوت این دو مفهوم از یکدیگر، زمینه‌ای برای تدوین چارچوبی مفهومی برای مطالعه تعاملات همسایگان فراهم شود. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد

که هرچند هر دو مفهوم ابعاد مختلف «کالبدی»، «اجتماعی» و «تجربی-ادراکی» دارند، با وجود این، در تعاریف مربوط به «واحد همسایگی» تأکید بر بعد کالبدی در چند مقیاس محدود و مشخص است، اما مفهوم «همسایه بودن» کیفیتی است که به مناسبات اجتماعی ساکنان هم‌جوار در سطوح و مقیاس‌های مختلف وابسته است.

مقدمه

وابستگی «زبان» و «اندیشه» از مقوله‌هایی است که توجه بسیاری از اندیشمندان را جلب کرده است. آنچه در اغلب این نظریه‌ها دیده می‌شود، تأکید بر بار معنایی زبان و نقشی است که می‌تواند به مثابه «بازتابی از اندیشه» داشته باشد.^۴ در واقع اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم، برای تبیین اندیشه خود و روشن کردن موضوعات مورد بحث، از ابزار زبان و «مفاهیم تا حد ممکن روشن و تعریف‌پذیر» استفاده می‌کنند.^۵ می‌توان گفت جایی که زبان علمی نباشد یا شکلی تقلیدی و خام از آن رواج داشته باشد، درحقیقت علوم غایبند یا

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری معماری نگارنده اول است که به راهنمایی نگارنده دوم در دانشگاه شهید بهشتی در حال انجام است.

۲. دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی. نویسنده مسئول؛

rezaserali@yahoo.com

3. dr_pourdeihimi@yahoo.com

۴. پژمان شقاقی، درآمدی بر نظریه آبادی، ص ۲۳.

۵. داریوش آشوری، فرهنگ علوم انسانی، ص ۱۵.

پرسش‌های تحقیق

۱. وجوه تفاوت و تشابه دو مفهوم «واحد همسایگی» و «همسایه بودن» چیست؟
۲. مبناهای وجود و مطلوبیت «روابط همسایگی» چیستند؟
۳. آیا روابط همسایگی در دوره معاصر دچار اضمحلال شده و کارکردهای خود را از دست داده است؟

حضورى سطحى و تقلیدى دارند.^۶ از سوى دیگر، با پذیرش این گزاره که «نظر مقدمه عمل است»، طبیعى است که استفاده از مفاهیمی که به‌درستی تبیین نشده‌اند، علاوه بر ایجاد بدفهمی در «عرصه نظر»، در «عرصه عمل» نیز آثار خود را نشان دهد.

در حوزه طراحی محیط، مفاهیم و اصطلاحات متعددی هست که یا همه وجه آن‌ها تبیین نشده و از این رو فهم ناقصی از آن‌ها در اذهان اهل این حرفه شکل گرفته و یا، به دلیل مشابهت اسمی، با برخی مفاهیم دیگر خلط شده‌اند. تبیین صحیح این مفاهیم فراتر از جدال بر سر الفاظ بوده و برای تعمیق فهم دست‌اندرکاران این حوزه و درنهایت اصلاح محیط ضرورت دارد. یکی از اصطلاحات پرکاربرد در حوزه طراحی محیط اصطلاح انگلیسی «Neighbourhood» است. مرور منابع تخصصی انگلیسی زبان نشان می‌دهد که این اصطلاح در موارد مختلف برای توضیح ویژگی‌های «گروهی از مردم»، «یک محیط فیزیکی مشخص» و «یک محیط فیزیکی و ساکنان آن» استفاده شده است.^۷ با این حال پس از تولید نظریه «واحد همسایگی» از سوی کلرنس پری^۸، اصطلاح «Neighbourhood» بیشتر برای ارجاع به اصول مطرح شده در نظریه وی استفاده شده و به سایر مصادیق این مفهوم کمتر پرداخته شده است. از سوى دیگر، در برخی منابع فارسی طراحی محیط و محاورات اهل حرفه اصطلاح «Neighbourhood» به همسایگی ترجمه شده و به‌غلط معنی «همسایه بودن» از آن برداشت شده است. در مقاله حاضر تلاش شده است با رجوع به منابع دست اول مرتبط با دو مفهوم «واحد همسایگی» و «همسایه بودن»، وجوه تشابه و تفاوت این دو مفهوم تبیین و به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

- وجوه تفاوت و تشابه دو مفهوم «واحد همسایگی» و «همسایه بودن» چیست؟

- مبناهای وجود و مطلوبیت «روابط همسایگی» چیستند؟

- آیا روابط همسایگی در دوره معاصر دچار اضمحلال شده و کارکردهای خود را از دست داده است؟

۱. مرور پیشینه پژوهش

مرور ادبیات زمینه پژوهش در حوزه مطالعات مفهوم «واحد همسایگی»

۶ همان، ص ۲۱.

7. Robert Cowan, *The Dictionary of Urbanism*, p. 259.

۸. نک:

Clarence Perry, "The Neighborhood Unit, a Scheme of Arrangement for the Family-Life Community".



نشان می‌دهد که در طول چند دهه پس از عرضه نظریه واحد همسایگی توسط کلرنس پری در دهه ۱۹۲۰، پژوهش‌های متعددی به توضیح و تبیین ابعاد مختلف این نظریه، چگونگی شکل‌گیری و نظریه‌های پشتیبان آن، سیر تحول و تطور نظریه واحد همسایگی در طول زمان، و نیز انواع تجارب عملی مبتنی بر آن در جوامع مختلف پرداخته‌اند. به طور مثال، بنرجی و بیر در پژوهشی، با عنوان *ورای واحد همسایگی*، به طور مفصل تاریخچه شکل‌گیری نظریه واحد همسایگی، مبانی نظری، و نیز تجارب عملی مبتنی بر آن را مطالعه کرده‌اند.^۹ دیویس و هربرت نیز در پژوهش خود فهرست مفصلی از تعاریف واحد همسایگی را از دهه ۱۹۲۰ تا دهه ۱۹۹۰ گردآوری کرده‌اند.^{۱۰} در مطالعه مشابه دیگر، رابرت چاسکین با مرور دیدگاه‌های مختلف در موضوع واحد همسایگی، ابعاد مختلف مفهوم واحد همسایگی را تبیین کرده است.^{۱۱} رابرت کوان نیز، در کتاب فرهنگ شهرسازی، ذیل واژه‌ی «همسایگی» مرور مختصر و مفیدی بر تعاریف مختلف واحد همسایگی داشته است.^{۱۲} در تحقیقات مشابه دیگر، محققین متعددی مانند پاتریکیوس^{۱۳}، گلستر^{۱۴}، جانسون^{۱۵}، برادی^{۱۶}، و... به ریشه‌ها و پس‌زمینه‌های نضج یافتن نظریه واحد همسایگی و تأثیرات آن بر برنامه‌ریزی و طراحی شهرهای معاصر پرداخته‌اند. مرور منابع مکتوب در حوزه مطالعه روابط اجتماعی میان همسایگان نیز نشان می‌دهد که قبل از عرضه نظریه واحد همسایگی، موضوع تعاملات میان همسایگان مورد توجه و علاقه پژوهشگران بوده است که برخی از این پژوهش‌ها در تولید نظریه واحد همسایگی مؤثر بوده‌اند. به طور مثال، رابرت پارک از جامعه‌شناسان مکتب شیکاگو، در پژوهشی با عنوان *شهر: پیشنهادی برای تحقیق رفتار انسان* در محیط شهری، ارتباط همسایگان را ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین شکل پیوند اجتماعی برای نظام دادن زندگی شهری دانسته است.^{۱۷} از پژوهش‌های دهه‌های بعد می‌توان به مقاله هربرت گنز با عنوان «طراحی و زندگی اجتماعی» اشاره کرد که تحلیل

مفیدی از چگونگی تأثیر متغیرهای مؤثر بر روابط اجتماعی همسایگان در اجتماعات حومه شهری عرضه می‌دارد.^{۱۸} به طور مشابه و البته با تفصیل بیشتر، فیلیپ أبرامز در پژوهش خود با عنوان *همسایه‌ها به واژه‌شناسی، تعاریف، و ویژگی‌های کلیدی روابط همسایگی پرداخته است*.^{۱۹} سوزان کلر نیز در کتاب *همسایگی شهری*، قبل از بیان تعاریف واحد همسایگی، تعاریفی از همسایه و همسایه بودن داده است.^{۲۰} در پژوهش‌های باری ولمن ضمن تعریف مفاهیم واحد همسایگی، اجتماع محلی، و همسایه بودن و نیز تبیین وجوه تفاوت آن‌ها، تأثیر ایمیل و شبکه‌های اجتماعی اینترنتی بر تعاملات اجتماعی همسایگان مطالعه شده است.^{۲۱} پژوهش تالزا بلکلند نیز، با عنوان *پیوندهای شهری*، به دلیل ایجاد چارچوب مناسبی برای فهم سرشت انواع روابط میان همسایگان، اهمیت ویژه‌ای دارد.

۲. مفهوم واحد همسایگی

اصطلاح «واحد همسایگی»^{۲۲} را اولین بار کلرنس پری^{۲۳} در دهه ۱۹۲۰ در نیویورک معرفی کرد. نظریه واحد همسایگی در واقع حاصل کارشش ساله پری و همکارانش از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۹ در بنیاد راسل سیج^{۲۴} برای تهیه طرح توسعه نیویورک و حومه بود. وی، با بهره بردن از مشورت کارشناسان بنیاد راسل سیج در حوزه‌های آموزش، تفریح و سرگرمی، جامعه‌شناسی، و مهندسی ترافیک، برای تقویت زندگی جمعی و اصلاح نظام شهری نیویورک، نظریه واحد همسایگی را با ترکیب نظریه‌هایی از حوزه‌های معماری، شهرسازی، و جامعه‌شناسی ارائه نمود.^{۲۵} قبل از پری، افراد دیگری نیز به دنبال ایجاد سلسله‌مراتب و انتظام مناسب شهر بر مبنای واحدی معین بودند. تونی گارنیه در طرح «شهر صنعتی» و ابنزر هاوارد در ایده «باغشهر»، به ایجاد مجموعه‌ای از واحدهای مسکونی حول یک مدرسه ابتدایی گرایش داشتند.^{۲۶} همچنین هم‌زمان با مطرح شدن ایده واحد همسایگی از سوی پری، کلرنس اشتاین و هنری رایت،

۹. نک:

Tridib Banerjee & William C. Baer, *Beyond the Neighborhood Unit (Residential Environments and Public Policy)*.

۱۰. نک:

W.K.D. Davies & D.T. Herbert, *Communities within Cities: An Urban Social Geography*.

۱۱. نک:

Robert J. Chaskin, *Perspectives on Neighborhood and Community: A Review of the Literature*.

۱۲. نک:

Robert Cowan, *The Dictionary of Urbanism*.

۱۳. نک:

Nicholas Patricios, "The Neighborhood Concept: A Retrospective of Physical Design and Social Interaction".

۱۴. نک:

George Galster, "On the Nature of Neighbourhood".

۱۵. نک:

Donald Leslie Johnson, "Origin of the Neighbourhood Unit".

۱۶. نک:

Jason S. Brody, *THE NEIGHBORHOOD UNIT CONCEPT IN THE COMMUNITY BUILDERS*

بود، مشخصات کامل واحدهای همسایگی را تشریح و شش اصل واحد همسایگی را معرفی کرد^{۳۵}؛

- اندازه سایت: پهنه‌ای مناسب برای سکونت جمعیتی که یک مدرسه ابتدایی به آن‌ها خدمات می‌دهد،

- مرزها: محدود شدن واحد همسایگی از همه طرف با خیابان‌های اصلی با عرض مناسب برای ترافیک سواره،

- فضای باز: نظامی از پارک‌های کوچک و فضاهای تفریحی مختص استفاده ساکنان،

- محل خدمات عمومی: وجود عرصه‌ای برای استقرار مدرسه و سایر نهادهای خدماتی (به صورت مجتمع) در محدوده مرکزی واحد همسایگی،

- فروشگاه‌های محلی: پیش‌بینی یک یا چند فروشگاه مخصوص خرید ترجیحاً در مرز واحد همسایگی،

- نظام خیابان‌های داخلی: طراحی معابر داخلی بر مبنای استفاده ساکنان و محدود کردن ترافیک سواره.

پیشنهاد پری برای استقرار مدرسه ابتدایی و مکان اجتماعات محلی در مرکز واحد همسایگی، حاصل پژوهش طولانی او در طول چند دهه بر روی نقش مدرسه^{۳۶} و نقش مرکز اجتماعات محلی^{۳۷} در تقویت انسجام اجتماعی در جامعه صنعتی آمریکا بود. خدمات عمومی که پری برای واحدها در نظر گرفته بود، شامل یک دبستان، چند فروشگاه، زمین‌های بازی و ورزش، سالن اجتماعات، کتابخانه، باشگاه، و... بود که در واحدهای مختلف بسته به شرایط تغییر می‌کرد، اما در همه حالات دسترسی به خدمات با ده دقیقه پیاده‌روی آسان میسر می‌شد. از نظر پری حداکثر فاصله ساکنان از خدمات عمومی برای دسترسی آسان پیاده، یک‌چهارم مایل (۴۰۰ متر) بود. برای توضیح بهتر شش اصل واحد همسایگی، پری چهار دیاگرام از واحد همسایگی را نیز برای شرایط زمینه‌ای مختلف معرفی کرد. شناخته‌شده‌ترین دیاگرام مورد توجه اغلب محققین دیاگرامی است که مشخصات یک واحد همسایگی را برای توسعه‌های جدید در حومه شهر

مجموعه رادبرن را در ۱۶ مایلی نیویورک طراحی و احداث کردند که اصول به کار گرفته‌شده در آن شباهت‌های زیادی به ایده واحد همسایگی پری داشت. رادبرن بر اساس ایجاد بلوک‌های مسکونی بزرگ با فضای سبز میانی، جداسازی مسیرهای سواره و پیاده، و سلسله‌مراتب روشن معابر طراحی شده بود، هر دو ایده در پیشنهاد اندازه ثابت و محدود برای واحدها، تعریف مرز برای هر واحد، پیشنهاد فضای باز معنی‌دار، و ایجاد سلسله‌مراتب برای معابر برای کاهش تسلط ترافیک سواره مشترک بودند، با این حال تفاوت‌های مهمی نیز با هم داشتند^{۳۷}. پری تحت تأثیر طرح «فارس هیل گاردن»، محل سکونت قبلی خود، نیز قرار داشت. فارس هیل یک مجموعه مسکونی در حومه نیویورک بود که طراح آن فردریک المستد بود و بین سال‌های ۱۹۰۹ تا ۱۹۲۲ با سرمایه بنیاد راسل سیج ساخته شد^{۳۸}. پری در کتاب مسکن در عصر ماشین تصریح می‌کند که محاسن و معایب طرح فارس هیل در شکل‌گیری ایده واحد همسایگی تأثیر داشته است^{۳۹}.

پری همچنین از گزارش‌های ایالتی آمریکا در مورد پیشنهاد فاصله کمتر از نیم مایل (۸۰۰ متر) پیاده‌روی کودکان تا دبستان و نیز تحقیق ارنست بورگرز در مورد نقش فروشگاه‌های محلی در شیکاگو استفاده کرده بود^{۴۰}. از این رو شاید ایده واحد همسایگی پری ایده‌ای اصیل و انقلابی محسوب نشود، اما اهمیت کار او ترکیب دانش تولیدشده در سایر حوزه‌ها، تعمیق آن‌ها برای ساخت نظریه‌اش، و بیان نظام‌مند آن بوده است^{۴۱}.

واحد همسایگی پیشنهادی پری چهار رکن داشت: یک مدرسه ابتدایی، مجموعه‌ای از پارک‌ها و فضاهای بازی کوچک، فروشگاه‌های محلی، و محیط مسکونی^{۴۲}. مهم‌ترین هدف پری ایجاد «محیط مسکونی» با کیفیت مناسب برای زندگی جمعی خانواده‌ها بود، بر این اساس، تصریح می‌کند که سایر مشخصات واحد همسایگی بایستی ذیل مفهوم «محیط مسکونی» تعریف شوند^{۴۳}. پری در گزارش ۱۴۰ صفحه‌ای خود که در سال ۱۹۲۹ منتشر شد و بخشی از گزارش طرح توسعه نیویورک و حومه^{۴۴}

HANDBOOK THE NEIGHBORHOOD UNIT CONCEPT IN THE COMMUNITY BUILDERS HANDBOOK; idem, "The Neighborhood Unit Concept and the Shaping of American Land Planning 1912-1968".

نک: ۰۱۷

Robert E. Park, "The City: Suggestions for the Investigation of Human Behavior in the City Environment".

نک: ۰۱۸

Herbert Gans, "Planning and Social Life: Friendship and Neighbor Relations in Suburban Communities".

نک: ۰۱۹

Philip Abrams & Martin Bulmer, *Neighbours: The Work of Philip Abrams*.

نک: ۰۲۰

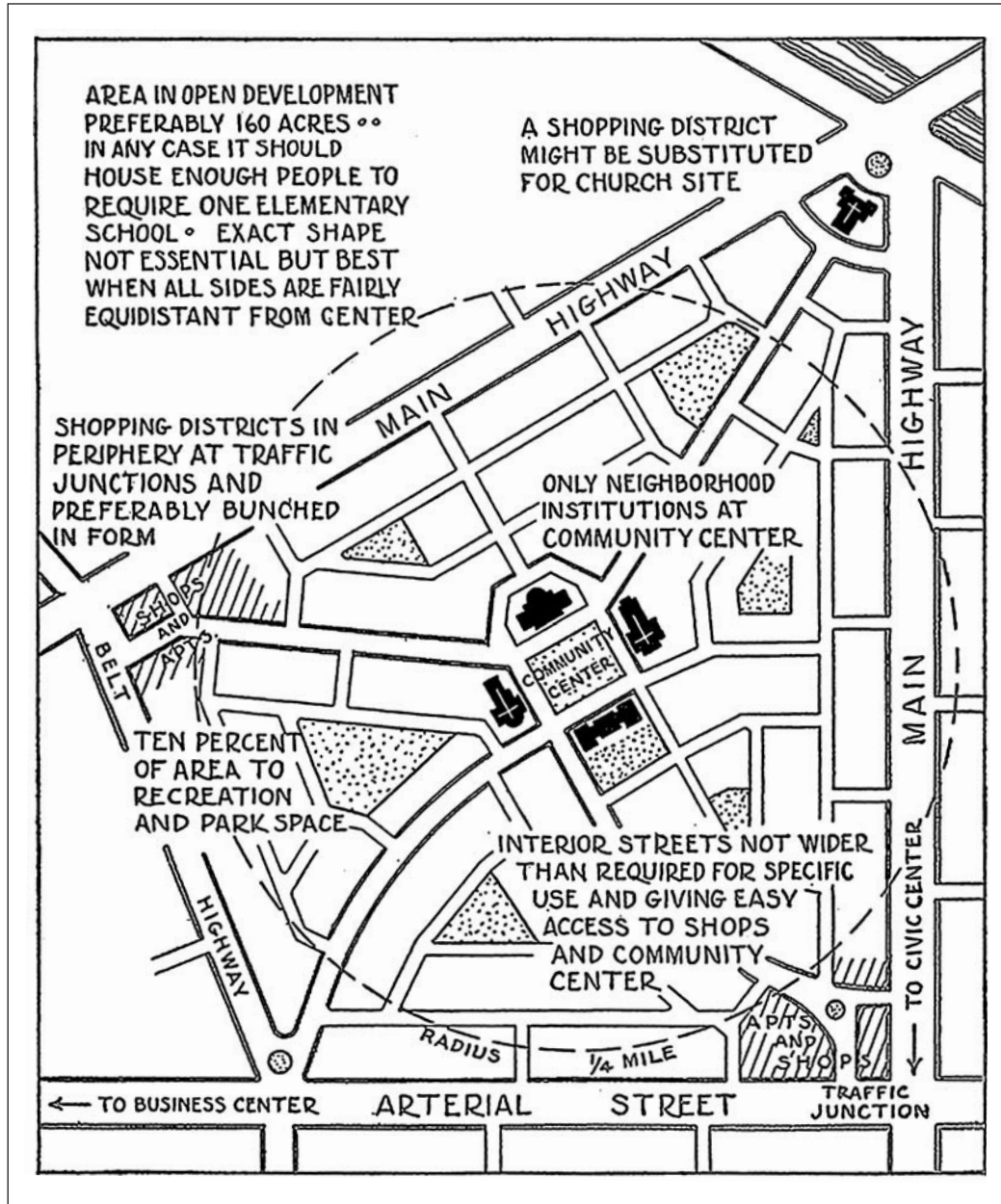
Suzanne Keller, *The Urban Neighborhood: A Sociological Perspective*.

ت ۱ (صفحه روبرو). شناخته شده‌ترین دیاگرام واحد همسایگی ارائه شده توسط پری (مأخذ: Perry, 1929) دایره خط‌چین، شعاع عملکردی یک‌چهارم مایل واحد همسایگی را نشان می‌دهد.

نشان می‌دهد (ت ۱). با این حال، توجه به سه دیگرام دیگر، برای درک عمیق‌تر نظریهٔ پری بسیار مهم است (ت ۲). پری

با پیشنهاد واحدهای متفاوتی به لحاظ شکل، اندازه، تراکم جمعیتی، گونهٔ مسکن، خدمات عمومی، و... نشان می‌دهد که وی تحقق‌شش اصل واحد همسایگی را، در شرایط زمینهای مختلف، به صورت‌های فیزیکی مختلفی دنبال کرده است (ت ۳).

پس از پیشنهاد پری، صاحب‌نظران در خصوص ابعاد مختلف نظریهٔ واحد همسایگی مانند اندازهٔ واحد همسایگی، آمیختگی گونه‌های مختلف مسکن در آن، نوع و محل عرضهٔ خدمات عمومی به ساکنان، جمعیت واحدها، مرزهای جداکنندهٔ واحدها از هم، و... نظریه‌های مختلفی را مطرح کردند. به طور مثال، کنگرهٔ سیام پیشنهاد داد تا خدمات عمومی واحد همسایگی، که بر اساس پیشنهاد پری در مرز واحد همسایگی و خیابان‌های جداکننده‌ی واحدهای همسایگی قرار می‌گرفتند، به داخل آن منتقل و خیابان‌ها صرفاً به عبور و مرور تخصیص یابد^{۳۹}. در دستورالعمل‌های توسعهٔ مسکن در انگلستان نیز سه تغییر عمده در مشخصات واحد همسایگی پری ایجاد شد، انتقال فروشگاه‌ها به محدودهٔ مرکزی واحد همسایگی، انتقال فضای باز عمومی از مرکز واحد به پیرامون آن برای ایجاد حد فاصلی میان واحدهای هم‌جوار، و در نظر گرفتن جمعیت ۱۰۰۰۰ نفری برای هر واحد همسایگی^{۴۰}. جمعیت پیشنهادی در طرح‌های مختلف واحد همسایگی نیز بسیار متغیر بوده



است، به طور مثال مؤسسه امریکایی معماران^{۴۱} در سال ۱۹۷۲، با تغییر نام واحد همسایگی به «واحد رشد»^{۴۲}، جمعیت آن را

مجموعه‌های خوداتکا برای شکل‌دهی به مناطق مسکونی، کاهش فاصله میان خدمات عمومی و ساکنان از طریق تأمین گوناگونی‌ها، هدف اصلی در همه واحدهای همسایگی، به مثابه بین ۵۰۰ تا ۳۰۰۰ واحد مسکونی در نظر گرفت^{۳۳}. علی‌رغم این

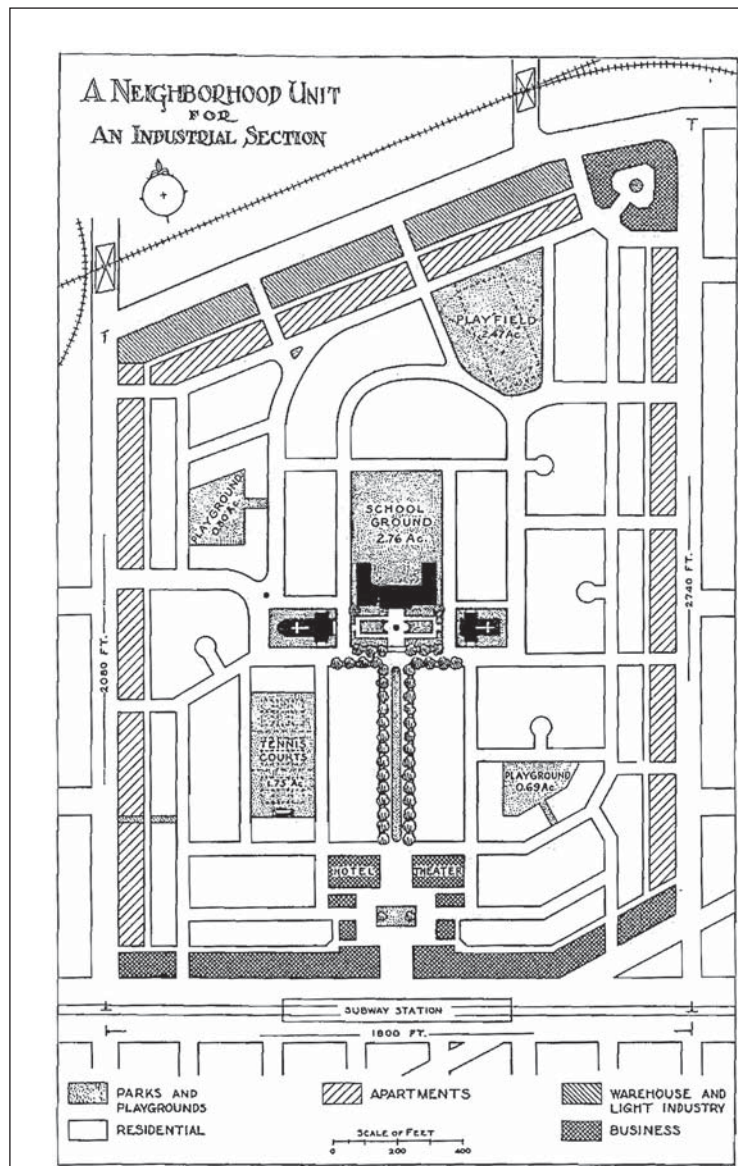


FIG. 11
SUGGESTED TREATMENT FOR A DENSER AND MORE CENTRAL DISTRICT

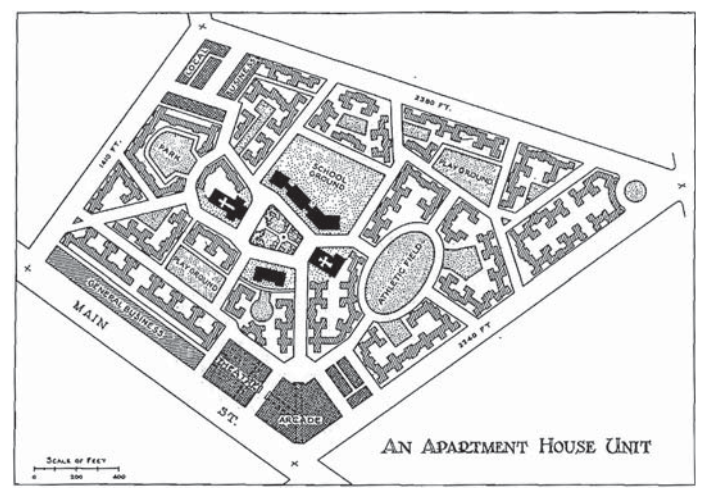


FIG. 12
A METHOD OF ENDOWING A MULTIPLE-FAMILY DISTRICT WITH INTERESTING WINDOW VISTAS, GREATER STREET SAFETY, MORE LIBERAL OPEN SPACES AND A NEIGHBORHOOD CHARACTER

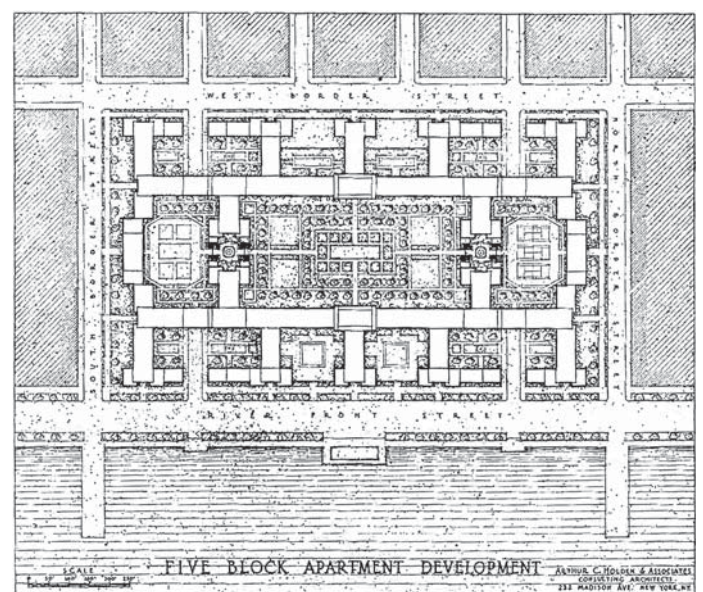


FIG. 13
HOW A SLUM DISTRICT MIGHT BE REHABILITATED (See page 108)

Barry Wellman & Barry Leighton, "Networks, Neighborhoods and Communities: Approaches to the Study of the Community Question"; Keith Hampton & Barry Wellman, "Neighboring in Netville: How the Internet Supports Community and Social Capital in a Wired Suburb".

۲۲. معادل فارسی اصطلاح انگلیسی «Neighborhood Unit» است که در ادبیات رایج شهرسازی امروز، به‌اختصار به آن «Neighborhood» گفته می‌شود. علی‌رغم اینکه امروزه اصطلاح «همسایگی» در ادبیات مرتبط کاربرد بیشتری نسبت به اصطلاح «واحد همسایگی» دارد، به منظور جلوگیری از

ت ۲ (صفحهٔ روبه‌رو). سه دیاگرام دیگر واحد همسایگی پیشنهاد شده توسط پری برای شرایط زمینه‌های مختلف:

چپ: واحد همسایگی برای زمینه صنعتی و تجاری؛ راست، بالا: واحد آپارتمانی، و راست، پایین: واحد آپارتمانی با تراکم بالا (مأخذ: Perry, 1929:38-43)

ت ۳. مشخصات چهار گونه واحد همسایگی پیشنهادی پری در زمینه‌های تراکمی مختلف (مأخذ: Perry, 1929، تلخیص نگارنده)

واحد آپارتمانی نوع ۲ (Five-block apartment-house)	واحد آپارتمانی نوع ۱ (Apartment-house)	واحد صنعتی (Industrial section)	واحد ارزان قیمت حومه‌ای (Low-cost suburban)	اندازه (به آکر) ^{۳۸}
۱۹/۰۷	۷۵/۷	۱۰۱/۴	۱۶۰	تعداد خانوار ساکن
۱۰۰۰	۲۳۸۱	۲۰۰۰	۱۲۴۱	جمعیت (نفر)
--	۱۰۰۰۰	۸۸۰۰	۶۱۲۵	

به مثابهٔ یک واحد در طراحی نواحی مسکونی شهری در سال ۱۹۲۶ به‌روشنی پس‌زمینهٔ ذهنی وی را در بیان نظریهٔ واحد همسایگی نشان می‌دهد. در کتاب اخیر، وی به‌روشنی به تأثیر نظریهٔ جامعه‌شناسانی مانند چارلز کولی (که بر تعاملات اجتماعی چهره‌به‌چهرهٔ افراد در یک مکان مشترک تأکید داشت) در شکل‌گیری نظریهٔ واحد همسایگی اذعان می‌کند.^{۴۹} پس از پری، اغلب نظریه‌پردازان کلاسیک واحد همسایگی نیز بر وجوه اجتماعی آن تأکید داشته‌اند. به طور مثال، سوزان کلر در تعریف خود از واحد همسایگی در سال ۱۹۶۸، ویژگی‌های اصلی واحدهای همسایگی را در «مرز جغرافیایی مشخص، ویژگی‌های قومی و فرهنگی ساکنان، اتحاد روانشناختی بین افرادی که حس تعلق به یکدیگر دارند، و تمرکز بر استفاده از تسهیلات خرید و تفریح و آموزش» دانست. در این تعریف، وجوه «فضایی»، «اجتماعی- فرهنگی» و «عملکردی» واحد همسایگی به‌وضوح قابل تشخیص است.^{۵۰} دیویس و هربرت با مرور ادبیات مربوط به واحد همسایگی، سه بعد «فضایی»، «اجتماعی» و «عاطفی» را در تعاریف مختلف مربوط به واحد همسایگی تشخیص دادند.^{۵۱} در مطالعه‌ای مشابه، رابرت چاسکین سه بُعد اصلی بیان‌شده در تعاریف واحد همسایگی را ابعاد «فیزیکی»، «اجتماعی» و «تجربی- ادراکی» برشمرد.^{۵۲} با وجود این، بررسی نمونه‌های اجراشدهٔ واحدهای همسایگی و ارزیابی نتایج حاصل از آن نشان می‌دهد که اهداف اجتماعی مورد انتظار از واحد همسایگی اغلب محقق نشده‌اند. مدنی‌پور معتقد است که بر ایدهٔ برنامه‌ریزی از طریق واحدهای همسایگی، به علت

خدمات در واحد همسایگی، تأمین ایمنی افراد پیاده، و ایجاد زمینهٔ بهتر برای تماس‌های اجتماعی بود.^{۴۴}

۳. واحد همسایگی در گذر زمان

در چند دههٔ گذشته ایدهٔ واحد همسایگی نقش و جایگاه ویژه‌ای در اقدامات بازسازی مراکز شهری و ایجاد محیط‌های شهری جدید در سراسر جهان داشته است.^{۴۵} با این حال، کاربرد آن با فراز و فرودهایی نیز همراه بوده است. بین سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ نظام واحدهای همسایگی پری جایگاه ویژه‌ای در قوانین و استانداردهای توسعهٔ شهری در شهرسازی غرب یافت که از آن به «جنبش واحد همسایگی» یاد می‌شود.^{۴۶} بر مبنای این نظام، استانداردهای مربوط به سرانهٔ کاربری‌های مختلف در پهنه‌های مسکونی شهرها تدوین و چگونگی تقسیم اراضی و توزیع زمین تعیین گردید.

با وجود اقبال عمومی اولیه، از اواخر دههٔ ۱۹۴۰ به تدریج موج انتقادات از واحد همسایگی شروع شد.^{۴۷} در دههٔ ۱۹۶۰ منتقدینی مانند جین جیکوبز، هربرت گنز و کاترین بوئر، بر ایدهٔ واحد همسایگی را به دلیل بی‌توجهی به ابعاد اجتماعی و جبرگرایی فضایی شدیداً انتقاد کردند.^{۴۸} البته باید توجه داشت که پری جزو نظریه‌پردازان اصلاح‌گرایی بود که ارتقای تعاملات اجتماعی را برای جلوگیری از ناهنجاری‌های اجتماعی در شهرهای صنعتی قرن بیستم توصیه می‌کردند. دو اثر مکتوب وی قبل از عرضهٔ نظریهٔ واحد همسایگی، با عنوان ده سال از جنبش مرکز اجتماعات محلی در سال ۱۹۱۰ و اجتماع محلی

→ خلط مفاهیم مورد بحث قبل از تبیین آن‌ها، در این مقاله فقط از اصطلاح «واحد همسایگی» برای ارجاع به نظریه کلرنس پری استفاده می‌کنیم.

23. Clarence Arthur Perry (1872 - 1944)

۲۴. «بنیاد راسل سیج» (Russell Sage Foundation) یک مرکز تحقیقی در موضوعات علوم اجتماعی است که در سال ۱۹۰۷ در نیویورک تأسیس شد. پری در سال ۱۹۰۹ به این بنیاد پیوست. طرح منطقه شهری نیویورک و حومه را بنیاد راسل سیج در سال ۱۹۲۱ پیشنهاد داد و در سال ۱۹۲۳ رسماً تهیه آن را آغاز کرد. طرح در سال ۱۹۲۹ آماده و گزارش آن در چند جلد منتشر گردید (نک: سایت Wikipedia صفحه مربوط به Russell Sage Foundation).

۲۵. نک:

Brody, *THE NEIGHBORHOOD UNIT CONCEPT IN THE COMMUNITY BUILDERS HANDBOOK.*

۲۶. واتسلاف اوستروفسکی، شهرسازی معاصر: از نخستین سرچشمه‌ها تا منشور آتن، ص ۱۱۱. ۲۷. نک:

Patricios, ibid.

۲۸. نک:

en.wikipedia.org

Perry, *Housing in the Machine Age.*

30. Patricios, ibid

31. Brody, ibid, p. 34.

تأکید بیشتر بر «محیط کالبدی» نسبت به «محیط اجتماعی»، نقد شدیدی ایراد شده است^{۵۳}. از نظر وی، در این نظریه، که می‌توان اجتماع منسجم محلی را از طریق سازمان‌دهی جدید فضا ایجاد کرد، نوعی جبرگرایی دیده می‌شود. در همین دهه، شماری از منتقدین اصل ایده واحد همسایگی را زیر سؤال بردند، از نظر آنان واحدهای همسایگی محدودکننده شبکه‌های دوستی و آشنایی در شهر مدرن هستند^{۵۴}. نوشته‌های ملوین وبر با عنوان *نواحی بدون مکان شهر*^{۵۵} اعتقاد او را به لزوم تشکیل جوامع شهری، بدون تأکید بر قرابت مکانی ساکنان، نشان می‌دهد^{۵۶}. برخی دیگر نیز چنین استدلال کردند که پیشرفت تکنولوژی نیاز به مجاورت فیزیکی برای ارتباط (به منزله بنیان ساختار شهر و جامعه) را از بین می‌برد و مردم، هر کجا که باشند، می‌توانند با گروه‌های مورد علاقه خود ارتباط برقرار کنند^{۵۷}. این کاستی‌ها و نقدها سبب شد که ایده واحد همسایگی به تدریج از کانون توجه طراحان و برنامه‌ریزان شهری کنار رود. اما به‌رغم این انتقادات و پس از متوقف شدن سیاست‌های برنامه‌ریزی از طریق واحد همسایگی، تلاش برای ایجاد اجتماع منسجم محلی، از طریق فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و بیان انواع پیشنهادات برای طراحی واحدهای همسایگی پایدار دوباره آغاز شد^{۵۸}. در دهه ۱۹۹۰ ایده واحد همسایگی را نوشهرسازها احیا کردند^{۵۹} و بسیاری از طراحان و برنامه‌ریزان الگوهای پیشین طراحی واحد همسایگی را با شرایط جدید تطبیق دادند و با عناوینی جدید در طراحی‌های معاصر به کار گرفتند^{۶۰}. از جمله این الگوها می‌توان به دهکده شهری^{۶۱}، مجموعه‌های پیاده^{۶۲} و همسایگی‌های سنتی^{۶۳} اشاره کرد^{۶۴}. در حال حاضر، واحدهای همسایگی جایگاه مهمی در توسعه شهری شهرسازی غرب دارند، به طوری که از آن‌ها با عناوین کلید توسعه شهری، مبنای مشارکت مردم، و هویت‌بخش به محیط‌های شهری یاد می‌شود^{۶۵}. مدنی‌پور پایه‌های اصلی اقبال به این‌گونه واحدهای همسایگی را- که وی از آن به رویکرد «شهرگرایی خرد» نام

می‌برد- در «سازگاری با محیط زیست و مفهوم پایداری»، «ابزاری برای مدیریت شهری»، «ابزاری برای فعالیت بازار آزاد و فعالیت‌های صنعت ساخت و ساز»، «وسیله‌ای برای یافتن هویت و تمایز»، و «چارچوبی برای یکپارچگی اجتماعی» می‌داند^{۶۶}. به طور کلی می‌توان چنین استنباط کرد که تأکید زیادی که اوایل ظهور مفهوم واحد همسایگی بر کالبد فیزیکی و محدوده جغرافیایی آن می‌شد و آن را «یک واحد فضایی»^{۶۷} عرضه‌کننده خدمات عمومی تبیین می‌کرد، امروزه جای آن را به یک نگاه چندبعدی، با تأکید بر روابط اجتماعی ساکنان، گرفته و بر مفهوم واحد همسایگی به مثابه «یک واحد اجتماعی»^{۶۸} تأکید بیشتری می‌شود.

غنی شدن مفهوم واحد همسایگی و رهایی از نگاه‌های تک‌بعدی اوایل قرن بیستم مرهون پیشرفت‌های علمی در حوزه‌های مختلف وابسته به طراحی محیط و تعاریفی است که اندیشمندان هر حوزه از چپستی و چگونگی روابط اجتماعی انسان‌ها و ارتباط آن با محیط بیان داشته و هرکدام وجهی از وجوه واحد همسایگی را تعریف و تبیین کرده‌اند.

۴. نسبت واحد همسایگی با محله

بسیاری از مترجمین اصطلاح انگلیسی «Neighborhood» و «Unit» و شکل مختصر شده آن، یعنی «Neighborhood» را «محله» ترجمه کرده‌اند. همچنین با توجه به اینکه در زبان انگلیسی اصطلاحات «Neighborhood» (همسایگی) و «Community» (اجتماع منسجم و با پیوندهای قوی) اغلب به جای هم استفاده شده‌اند^{۶۹}، بسیاری از مترجمین اصطلاح «Community» را نیز معادل محله فرض کرده‌اند. مرور ادبیات مربوط به این اصطلاحات در متون انگلیسی نشان می‌دهد که در خاستگاه اصلی پیدایش این اصطلاحات نیز ابهاماتی در درک و کاربرد آن‌ها دیده می‌شود. باتیمر معتقد است که احتمالاً هیچ واژه‌ای به اندازه Neighborhood و



32. Perry, "The Neighborhood Unit, a Scheme of Arrangement for the Family-Life Community", p. 34.
33. Ibid.
34. *Regional Survey of New York and its Environs*.
35. Perry, ibid, p. 34-35.
36. Perry, C. A. *The Wider Use of the School Plant*.
37. idem. *Ten Years of the Community Center Movement*; idem. *The Local Community as Unit in the Planning of Urban Residential Areas*.
۳۸. هر آکر برابر با ۴۰۴۷ متر مربع است.
۳۹. شهرام پوردیهیمی، شهر، مسکن، و مجموعه‌ها، ص ۲۶.
۴۰. نک: Patricios, ibid.
41. AIA
42. Growth Unit
43. Banerjee & Baer, ibid, p. 27.
۴۴. نک: عینی‌فر، «نقش غالب الگوهای عام اولیه در طراحی محله‌های مسکونی معاصر».
۴۵. نک: Patricios, ibid.
۴۶. نک: عمیدالاسلام ثقه‌الاسلامی و بهنناز امین‌زاده، «بررسی تطبیقی مفهوم و اصول به‌کاررفته در محله ایرانی و واحد همسایگی غربی».
۴۷. نک: Banerjee & Baer, ib, p. 3.
۴۸. نک: Patricios, ibid.

جامعه، انسجام و همگنی خاصی داشته است^{۷۶}. بر اساس شواهد تاریخی و باستان‌شناسی، این نکته مورد توافق و بی‌نیاز از اثبات است که محله‌های همگن (بر اساس متغیرهای اجتماعی) در طول تاریخ حضور دائمی داشته‌اند^{۷۷} و این همگنی اجتماعی منجر به همگنی و انسجام کالبدی محله‌ها شده است. می‌توان گفت که پیدایش محله‌ها در دوره سنت در کشورهای مختلف، بر اساس «مفهومی اجتماعی» از سکونت بوده است. در ایران محله‌ها کالبد مناسبی را برای زندگی «گروه‌های اجتماعی» فراهم می‌کرده‌اند^{۷۸}. از این رو معمولاً محله‌ها از نظر اندازه و جمعیت، یکسان نبوده و تقریباً «فاقد مرز مشخص» بوده‌اند^{۷۹}. در واقع مرز و محدوده محله برای ساکنان بیشتر به صورت ذهنی تعریف می‌شده و با توجه به همگنی اجتماعی ساکنان، بیشترین توافق جمعی بر روی آن بوده است^{۸۰}.

در مقابل، همان‌طور که در تعریف واحد همسایگی گفته شد و برخی محققین به‌صراحت بیان کرده‌اند، مفهوم واحد همسایگی به‌وضوح بر یک واحد فضایی-جغرافیایی با مرز مشخص دلالت دارد که ساکنانش در شرایطی ایجابی آن شریک می‌شوند^{۸۱}. بنا بر این واحد همسایگی یک واحد فیزیکی برنامه‌ریزی شده و در درجه اول «مفهومی کالبدی» است. با وجود این، مفهوم یادشده اشاراتی ضمنی به تعاملات اجتماعی نیز دارد^{۸۲}. واحد همسایگی با توجه به معیارهایی که در آن مطرح می‌شود، به لحاظ جمعیت ساکن، سطح، مرزهای جداکننده، و تسهیلات عمومی، الگویی تقریباً غیر منعطف و کلیشه‌ای است که با عوامل بیرونی برنامه‌ریزی و توصیه می‌شود و در بهترین حالت، پشتیبان روابط اجتماعی ساکنان عمدتاً ناهمگن^{۸۳} خود خواهد بود^{۸۴}، در حالی که شکل‌گیری درون‌زای محله‌های سنتی موجب می‌شود که «همگنی ساکنان»، «صفت ذاتی» این محلات باشد (وجود اجتماع منسجم محلی در یک مکان مشخص). نیاز به همبستگی داخلی و محافظت از گروه خودی در مقابل دیگران نیز توجیه‌کننده خودکفایی نسبی محله در زمینه خدمات

Community شهرسازان و جامعه‌شناسان را دچار اغتشاش و ابهام نکرده است^{۷۵}. باری ولمن با برشمردن دلایل اشتباه محققین در استفاده از این دو مفهوم به جای یکدیگر، تصریح می‌کند که این دو مفهوم کاملاً با هم متفاوتند. وی تأکید دارد که در واحدهای همسایگی معاصر الزاماً انسجام اجتماعی ساکنان ایجاد نمی‌شود و از سوی دیگر، پیوندهای اجتماعی نیز الزاماً مکان‌محور نیستند^{۷۶}. به نظر می‌رسد وجود اجتماع‌های محلی منسجم در محله‌های دوره سنت موجب این بدفهمی شده باشد، از این رو پرداختن مختصر به وجوه تفاوت واحد همسایگی و محله به روشن شدن موضوع کمک خواهد کرد.

بررسی تاریخ معماری و شهرسازی ایران نشان می‌دهد که محله یا کوی، به مثابه واحدی جغرافیایی، فرهنگی-اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی، عنصر اصلی سازنده شهر سنتی و تقسیم‌کننده آن به بخش‌های متفاوت بوده است^{۷۲}. محله‌ها در ایران در یک سیر تاریخی مستمر و تحت تأثیر عوامل متعدد درونی و بیرونی شکل گرفته و توسعه یافته‌اند. تحولات سیاسی و انتقال و توزیع قدرت، دستورات حکومتی، اقدامات عمرانی کارگزاران حکومتی یا متنفذین و خیرین شهرها، مناسبات اقتصادی ساکنان، جنگ‌ها و تهاجم‌های متعدد اقوام کوچ‌رو، مهاجرت‌های ناگهانی به سبب وقوع جنگ‌ها یا مخاطرات طبیعی، و... در شکل‌گیری و توسعه محله‌ها تأثیرگذار بوده‌اند^{۷۳}. مرور مختصر برخی منابع تاریخی مانند *البلدان* (یعقوبی، سده ۳ق)، *احسن التقاسیم* (مقدسی، سده ۴ق)، *مسالک و ممالک* (اصطخری، سده ۴ق) و *معجم البلدان* (یاقوت حموی، سده ۷ق)، که شهرها و ساخت اجتماعی آن‌ها را توصیف کرده‌اند، نشان می‌دهد محله‌ها در ایران سکونتگاه قوم، نژاد، مذهب، صنف یا فرقه‌ای خاص بوده‌اند و همبستگی اجتماعی بسیار قوی بین ساکنان آن بوده است^{۷۴}. روابط اجتماعی ساکنان نیز به صورتی ظریف در شکل‌گیری و استخوان‌بندی محله مؤثر بوده^{۷۵} و بافت کالبدی محله، به منزله تبلور فضایی شرایط اجتماعی-اقتصادی

و تأسیسات بوده است^{۵۵}. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که اصول و چگونگی شکل‌گیری و توسعه محله‌های سنتی در کشورهای مختلف (از جمله ایران) و واحد همسایگی در غرب تفاوت‌های ماهوی مشخصی دارد و معادل فرض کردن این دو مفهوم صحیح نیست.

۵. مفهوم همسایه بودن^{۵۶}

رجوع به مبادی و مبانی نظری مفهوم «واحد همسایگی» نشان می‌دهد که ایجاد جامعه منسجم محلی^{۵۷} و تعاملات چهره‌به‌چهره همسایگان از اهداف اغلب نظریه‌پردازان این حوزه بوده که غالباً به نتیجه مطلوب نرسیده است، زیرا تفکیک شهر به بخش‌های متمایز ممکن است آشتی اجتماعی بیشتری را به جای پیوند اجتماعی برنامه‌ریزی شده به همراه داشته باشد^{۵۸}. به عقیده مدنی پور باید نسبت به ابعاد مختلف «برنامه‌ریزی از طریق واحد همسایگی» آگاهی یافت و از اعتقاد کورکورانه به تأثیرگذاری «سازماندهی فضایی» اجتناب کرد. از نظر وی برنامه‌ریزی و طراحی شهری نباید تظاهر کند که می‌تواند واحدهای منسجم اجتماعی بسازد، بلکه باید به طور مثبت هر چند محدود به ایجاد و توسعه روابط و تعاملات اجتماعی کمک کند و از خود بیگانه و تسلیم جداسازی جمعیت‌ها نشود^{۵۹}. به نظر می‌رسد که نقطه عزیمت صحیح برای نزدیک شدن به چنین هدفی، شناخت روابط اجتماعی همسایگان از منظر علوم اجتماعی است، زیرا شناخت سرشت تعاملات اجتماعی همسایگان، میزان و شدت مطلوب این تعاملات، و چگونگی تأثیر شرایط زمینه‌ای هر جامعه بر چگونگی روابط اجتماعی همسایگان شرط لازم برای ایجاد بستر فیزیکی مناسب و حامی تعاملات مطلوب همسایگی است.

در گام اول شناخت روابط همسایگی، توجه به این نکته حایز اهمیت است که در روابط همسایگی «تقرب مکانی» برای ایجاد و حفظ رابطه اهمیت دارد. درواقع همسایگان به

این دلیل همسایه هم محسوب می‌شوند که نزدیک یکدیگر اقامت دارند. واژه‌های «همسایه» در زبان فارسی، «جار» در زبان عربی و «Neighbour» در زبان انگلیسی به‌روشنی بر نزدیکی مکانی ساکنان تأکید دارند. در لغتنامه دهخدا، همسایه «دو تن یا دو خانواده که در کنار هم خانه دارند یا در دو قسمت یک خانه زندگی کنند، و به کنایه قرین و مجاور» معنی شده است. نویسندگان دو معجم عربی العین^{۶۰} و الصحاح^{۶۱} واژه عربی جار را از ریشه جور و فعل آن را از باب مفاعله (مجاوره، جوار) به معنای در جوار هم بودن دانسته‌اند. فرهنگ اصطلاحات انگلیسی آکسفورد نیز واژه «Neighbour» را «ساکن نزدیک» معنی کرده است^{۶۲}. مجاورت فیزیکی و روابط اجتماعی قوی بعضی همسایگان سبب شده که برخی از صاحب‌نظران همسایگان را جزو گروه‌های نخستین به حساب آورند.

۶. همسایگان به مثابه «گروه نخستین»

همان‌طور که در بررسی تاریخ نظریه واحد همسایگی ذکر شد، پری نظریه واحد همسایگی خود را بر نظریه اجتماعی چارلز کولی استوار کرد. کولی «خانواده»، «گروه‌های هم‌بازی» و «همسایه‌ها» را جزو «گروه‌های نخستین» می‌دانست^{۶۳}. وی ویژگی‌های گروه‌های نخستین را چنین برمی‌شمارد^{۶۴}:

- خودبه‌خودی بودن: منبعث از انگیزه‌های طبیعی بوده و تابع اهداف مادی نیستند،
- عاطفی بودن: بر اساس کشش‌های عاطفی و نه اعمال قانون هدایت می‌شوند،
- تعاملات چهره‌به‌چهره: روابط مستقیم و غیر سطحی بین افراد گروه برقرار است،
- کوچکی: اندازه این گروه‌ها کوچک است.

تعبیر «گروه نخستین» به طور مطلق برای همه همسایگان (در هر زمینه و زمانه‌ای) شاید صحیح نباشد. در محیط‌های شهری معاصر همسایگان متعددی را سراغ داریم که نه تنها



70. Anne Buttmer, *Society and Milieu in the French Geographic Tradition*, p. 106.

نک: ۷۱.

Wellman & Leighton, *ibid.*

۷۲. نک: باستانی راد، «کوی (محلّه) در شهرهای ایرانی سده‌های نخستین اسلامی».

۷۳. نک: محمدحسن ضیاء توانا، «محلّه، یافت، و ساختار آن در شهرهای شرق اسلامی»؛ شهرام یوسفی فر، «الگوهای گسترش کالبدی شهر در سده‌های میانه تاریخ ایران»؛ باستانی راد، همان.

۷۴. باستانی راد، همان

۷۵. نک: جهانشاه پاکزاد، «واحد همسایگی».

نک: ۷۶.

Amos Rapoport, "Neighborhood Heterogeneity or Homogeneity".

۷۷. راپاپورت تأکید می‌کند که همگنی مد نظر وی بیشتر «همگنی ذهنی و ادراکی» است (ibid).

۷۸. نک: ثقة‌الاسلامی و امین‌زاده، همان.

۷۹. نک: عزیز و حبیبی، همان.

۸۰. نک:

Rapoport, *ibid.*

81. Chaskin, *ibid.*, p. 523.

82. *ibid.*

۸۳. به نظر بسیاری از محققین، نبود تجانس بین ساکنان از خصوصیات سرشت نمای شهرهای معاصر است.

۸۴. فقدان اجتماع منسجم (Community) در واحد همسایگی (Neighborhood)

وی این پدیده را «اثر نزدیکی و مجاورت» نامید. پس از تحقیق فستینگر، محققین دیگری نیز این پدیده را مطالعه و نتایج وی را تأیید کردند. یافته‌های محققین نشان داد که فاصله محل زندگی دو نفر، کارآمدترین متغیر برای پیش‌بینی میزان دوستی آن‌ها در آینده است.^{۱۰۵} در نتایج حاصل از پژوهش‌های متعدد به‌روشنی همبستگی مثبت میان فاصله نزدیک واحدهای مسکونی با شکل‌گیری روابط دوستی میان ساکنان آن‌ها تأیید شده‌اند.^{۱۰۶} تحقیقات همچنین نشان می‌دهد که اکثر افراد همسر خود را از زادگاه و محل اقامت خود انتخاب کرده‌اند.^{۱۰۷} پژوهشگران دریافته‌اند که فواصل فیزیکی افراد حتی بر تعاملات آنان در شبکه‌های اجتماعی اینترنتی نیز تأثیرگذار است.^{۱۰۸} به طور مثال برخی محققین دریافتند که دوستی‌ها در شبکه‌های مجازی کمتر اتفاق می‌افتد، مگر اینکه نزدیکی فیزیکی هم باشد.^{۱۰۹} در تحقیق مشابه دیگر شواهد نشان داد که تعاملات افراد در شبکه‌های مجازی به میزان زیادی به تعاملات رودرروی آن‌ها به مثابه ساختار پشتیبان وابسته است.^{۱۱۰}

برای درک چگونگی تأثیر مجاورت بر رابطه اجتماعی افراد، می‌توان مدل لوینگر و اسنوک (۱۹۷۲) در توضیح سطوح روابط اجتماعی افراد را مد نظر قرار داد.^{۱۱۱} بر اساس این مدل، میزان درگیری افراد در یک رابطه اجتماعی در چهار سطح یا مرحله قابل بررسی است:^{۱۱۲}

– مرحله (۰): بدون تماس^{۱۱۳}، افراد از وجود هم بی‌اطلاعند.
– مرحله (۱): آگاهی یک طرفه^{۱۱۴}، اولین برخوردها اتفاق می‌افتد، هریک از طرفین برداشت خود را از طرف مقابل شکل می‌دهد، اما هنوز ارتباطی نیست.

– مرحله (۲): ارتباط سطحی^{۱۱۵}، دو طرف ارتباط سطحی برقرار می‌کنند و اطلاعات حداقلی بین طرفین مبادله می‌شود.

– مرحله (۳): تعامل عمیق دوسویه^{۱۱۶}، طرفین آگاهانه با یکدیگر تعامل می‌کنند و صمیمیت بین طرفین ایجاد می‌شود.

«مجاورت مکانی»، مهم‌ترین عامل برای شروع یک رابطه

روابط عاطفی با یکدیگر ندارند، بلکه از اینکه همسایه هم هستند نیز بی‌اطلاعند. لوئیس ویرث معتقد است در شهرهای معاصر، به دلیل وجود فاصله‌ی ذهنی میان افراد، پیوندهای اجتماعی ضعیفی بین ساکنان وجود دارد. وی منطق زندگی شهری را جانشینی «روابط ثانوی» به جای «روابط نخستین» می‌داند.^{۹۶} ویرث با طرح مفهوم «عدم تجانس»^{۹۷}، به منزله یک صفت سرشت‌نمای شهرهای معاصر، چالش میان مجاورت فیزیکی افراد و رابطه اجتماعی آنان را تبیین می‌کند.^{۹۸} چالشی که بنا به نظر رابرت پارک به نوع خاصی از انزوا در شهرهای معاصر انجامیده که در آن، ساکنان بدون آشنا شدن با یکدیگر، در کنار هم زندگی می‌کنند.^{۹۹} به همین ترتیب، سوزان کلر تصریح می‌کند که همسایه در دوره معاصر یک «غریبه نزدیک» است، از نظر وی، همسایه‌های امروزی اگرچه نزدیک یکدیگر زندگی می‌کنند، اما ممکن است جهان‌های ذهنی جدا از هم داشته باشند و این تنش بین «نزدیکی مکانی» و «نبود نزدیکی معنایی»، به ابهام رابطه بین همسایه‌ها می‌افزاید.^{۱۰۰} بنا بر این سکونت افراد در جوار یکدیگر، لزوماً به ایجاد پیوندهای قوی اجتماعی میان آن‌ها منتهی نمی‌شود، با این حال، حضور افراد در مکان (و البته زمان) یکسان تأثیراتی بر روابط اجتماعی آنان دارد که محققین، این تأثیرات را تحت عنوان «اثر مجاورت»^{۱۰۱} مطالعه کرده‌اند.

۷. تأثیر مجاورت مکانی بر روابط اجتماعی

اولین پژوهشگری که چگونگی تأثیر فاصله فیزیکی افراد بر روابط اجتماعی آن‌ها را مطالعه کرد، جامعه‌شناس امریکایی، لئون فستینگر بود. فستینگر در سال ۱۹۵۰ با مطالعه بر روی دانشجویان متأهل ساکن خوابگاه وست گیت^{۱۰۲} در دانشگاه MIT نشان داد که اصلی‌ترین متغیر تعیین‌کننده در ایجاد دوستی‌های^{۱۰۳} دانشجویان فاصله فیزیکی نزدیک آن‌ها است.^{۱۰۴}

۸۵. نک: مجید عبدالهی و دیگران، «بررسی نظری مفهوم محله و بازتعریف آن با تأکید بر شرایط محله‌های شهری ایران».

۸۶. در لغت‌نامهٔ دهخدا و فرهنگ معین «همسایه بودن» در برابر اصطلاح «همسایگی» آورده شده است، علی‌رغم اینکه فارسی‌زبانان از واژهٔ همسایگی همان همسایه بودن را می‌فهمند، اما با توجه به کاربرد اصطلاح همسایگی به جای واحد همسایگی در ادبیات شهرسازی، در این مقاله، به منظور جلوگیری از خلط این دو اصطلاح، از اصطلاح «همسایه بودن» برای توضیح روابط اجتماعی ساکنان هم‌جوار استفاده شده است.

87. Community

۸۸. مدنی‌پور، همان، ص ۱۸۹.

۸۹. همان، ص ۱۹۰.

۹۰. نک: خلیل بن احمد فراهیدی، العین.

۹۱. نک: اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح.

92. www.oxforddictionaries.com

Old English nēahgebūr, from nēah 'nigh, near' + gebūr 'inhabitant'.

۹۳. طبق تعریف هومنز، هر گروه اجتماعی سه خصوصیت دارد: فعالیت مشترک، روابط متقابل، و احساس تعلق خاطر یا احساس «ما» بودن (فرامرز رفیع‌پور، آناتومی جامعه، ص ۱۰۹). این تعریف گروه اجتماعی را از واژه‌های نزدیک مانند جمع (Collectives) یا دسته‌های اجتماعی (Social Categories) متمایز می‌کند (همان، ص ۱۱۰).

و گذر از مرحلهٔ (۰) به مرحله (۱) است. به بیان دیگر بودن در حضور دیگران^{۱۱۷} در قرارگاه‌های رفتاری مشترک «امکان» آشنایی اولیهٔ افراد با یکدیگر (روبه‌رو شدن و تماس چشمی در اولین مرحله و تماس‌های اجتماعی در مراحل بعدی) را فراهم می‌کند، اما به‌تنهایی برای ایجاد و تعمیق رابطه کافی نیست. در واقع صرف مجاورت فیزیکی افراد را ملزم به رابطه نمی‌کند. ایجاد روابط اجتماعی مثبت، علاوه بر مجاورت فیزیکی، نیازمند «همگنی»^{۱۱۸} و «تشابه»^{۱۱۹} نیز هست^{۱۲۰}. منظور از تشابه نزدیک بودن نسبی خصوصیات افراد درگیر یک رابطه است که ممکن است به صورت مشهود (مانند سن، جنسیت، تحصیلات، و...) یا نامشهود (مانند ویژگی‌های شخصیتی، علایق، مهارت‌ها، ارزش‌ها، و...) و عینی یا ذهنی (ادراک‌شده) باشد^{۱۲۱}. لازم به ذکر است که فرایند کشف شباهت‌ها و تفاوت‌ها از سوی افراد زمان‌بر است و بسته به متغیرهایی، نظیر میزان فاصلهٔ فیزیکی، تعداد تماس‌ها، متغیرهای شخصیتی افراد، و متغیرهای محیطی، زمان آن متغیر خواهد بود^{۱۲۲}. به طور مثال وجود تسهیلات خدماتی مشترک، مانند مکان‌های مذهبی، فروشگاه‌ها، پارک‌های محله‌ای، پارکینگ‌ها، ورودی‌های مشترک، و... موجب افزایش برخورد‌های اجتماعی همسایگان و تسریع روند آشنایی آن‌ها با یکدیگر می‌شود^{۱۲۳}.

۸. سطوح روابط همسایگی

تأثیر متغیرهای مختلف انسانی و محیطی بر روابط اجتماعی ساکنان مجاور، انواع مختلفی از روابط اجتماعی با شدت‌های مختلف را میان آن‌ها پدید می‌آورد. تا آنجا بلکه پذیرش نظر وبر در تقسیم‌بندی روابط اجتماعی، سه دسته از روابط اجتماعی میان همسایگان را به صورت زیر معرفی می‌کند^{۱۲۴}:

– معامله‌ها^{۱۲۵}: روابطی عقلانی- ابزاری هستند که در آن‌ها کنشگر منافع خود را با محاسبات عقلانی دنبال می‌کند. در معامله‌ها، کنشگران به جای اینکه همدیگر را به صورت افرادی

با مشخصه‌های فردی ببینند، با یکدیگر به منزلهٔ بازیگر یک نقش مواجه می‌شوند. در این‌گونه از روابط افراد حداقل کنش اجتماعی را با همسایگان دارند،

– وابستگی‌ها^{۱۲۶}: روابطی عقلانی- ارزشی هستند که بر اساس احساس قربت فرد با دیگران پدید می‌آید، پیوندها^{۱۲۷}: روابطی با محتوای احساسی بالا هستند که با عواطف هدایت می‌شوند. پیوندها بالاترین سطوح روابط اجتماعی میان افراد را تشکیل می‌دهند.

بر اساس نظر بلکلند، روابط میان همسایگان می‌تواند در قالب هریک از سه حالت فوق قرار گیرد. به طور مثال برخی افراد با برقراری حداقلی روابط همسایگی، صرفاً دریافت کمک و حمایت از همسایگان در مواقع ضروری را انتظار دارند و آگاهانه از کنش اجتماعی فراتر از آن با همسایگان اجتناب می‌کنند، این روابط را می‌توان در قالب «معامله‌ها» قرار داد. اگر افراد بر اساس دیدگاه شخصی و ارزشی که برای «همسایهٔ خوب بودن» قائل هستند، تمایل به کنش اجتماعی با همسایگان و حمایت از آن‌ها را داشته باشند، روابط آن‌ها در قالب «وابستگی‌ها» قرار می‌گیرد و درنهایت اگر رابطهٔ میان برخی از همسایگان محتوای عاطفی یابد، روابط دوستانه میان آن‌ها شکل می‌گیرد که این روابط را می‌توان در دستهٔ «پیوندها» قرار داد.^{۱۲۸}

پیوندهای قوی همسایگی که در آن‌ها زمان صرف‌شده، شدت عواطف، صمیمیت، و حمایت متقابل طرفین از یکدیگر بالا است^{۱۲۹} در انسجام اجتماعی همسایگان بسیار حایز اهمیت است. با این حال مطالعات نشان می‌دهد که پیوندهای ضعیف نیز کارکردهای مهمی دارند. تحقیق کلاسیک گرانووتر با عنوان «قدرت پیوندهای ضعیف» نشان داد این روابط ضعیف اجتماعی هستند که، به خاطر ماهیت‌شان، با ارتباط دادن کنشگرانی از گروه‌های مختلف (گروه‌هایی با پیوندهای قوی بین گروهی)، به همبستگی اجتماعی در سطح کلان جامعه کمک می‌کنند.^{۱۳۰} مطالعات متعددی، این نظر گرانووتر را کاملاً تأیید کرده‌اند.^{۱۳۱}

۹۴. کولی اصطلاح گروه نخستین گروه ثانوی (Primary Group) را در مقابل گروه ثانوی (Secondary Group) استفاده می‌کند. از نظر وی، گروه‌های ثانوی گروه‌هایی هستند که بنا به تمایلات شخصی و مصالح زندگی افراد شکل می‌گیرند. روابط حاکم میان افراد در این گروه‌ها رسمی و بر اساس قراردادهای اجتماعی است. ۹۵. باقر ساروخانی، در آمدی بر دایرة المعارف علوم اجتماعی، ص ۳۲۷.

ت ۴. رابطه بین روابط بین شخصی در شبکه اجتماعی فرد (مأخذ: Ben-Harush, 2011:45)

که اجباراً وابسته به مجاورت مکانی است (مجاورت مکانی برای سایر پیوندها، اختیاری است). با این حال چهار گروه دیگر ممکن است هم‌پوشانی‌هایی با گروه همسایگان داشته باشند (ت ۴). به بیان دیگر هر کدام از گروه‌های خانواده، دوستان، همکاران، و آشنایان فرد در فضای مجازی ممکن است جزو همسایگان وی نیز باشند، همان‌طور که استدلال شد، مجاورت فیزیکی تأثیراتی بر روابط میان اعضای این گروه‌ها می‌گذارد که موجب تغییر اندازه این گروه‌ها و نیز تغییر میزان هم‌پوشانی آن‌ها می‌شود.

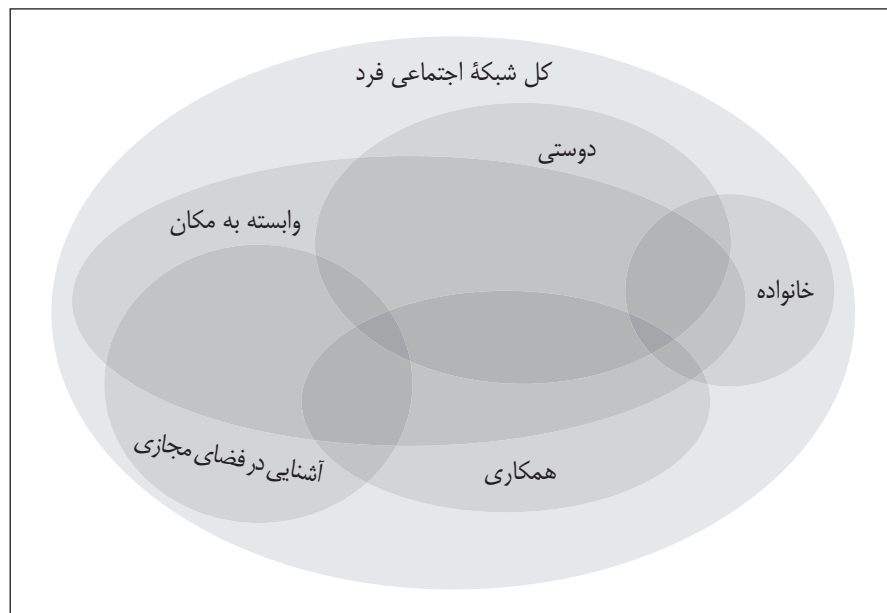
۹. روابط همسایگی در گذر زمان

با در نظر گرفتن «همسایه» به مثابه یک «نقش اجتماعی»، با تعریف تالکوت پارسونز، در کنش اجتماعی همسایگان با یکدیگر چهار عنصر قابل مطالعه خواهد بود: خودکنشگر (در اینجا همسایه)، وضعیت کنش، معنای کنش، و جهت کنش (قواعد، هنجارها، و ارزش‌ها).^{۱۴۰} طبق نظر پارسونز، هنجارها و نظام ارزشی کنشگران بیشترین سهم را در جهت‌دهی روابط اجتماعی

با این حال برخی محققین ضمن تأیید اهمیت نقش پیوندهای ضعیف، برخی وجوه نظریه وی را رد کرده‌اند. بنا به نظر گرین بوم پیوندهای ضعیف و قوی هر دو نقش پیوندهای اتصال‌دهنده را دارند.^{۱۳۳} فردکین نیز استدلال می‌کند که پیوندهای ضعیف، نه به دلیل ماهیت‌شان، بلکه به دلیل کثرت و تعددشان، نقش مهمی به مثابه پیوندهای اتصال‌دهنده دارند.^{۱۳۳} بر این اساس، می‌توان چنین استنباط کرد که وجود هر دو دسته پیوندهای قوی و ضعیف همسایگی مفید است و هر کدام کارکرد خاص خودشان را دارند.

در مطالعه اثر مجاورت، وجه منفی روابط اجتماعی افراد را نیز نباید از نظر دور داشت. طبق نظر راپاپورت گاهی مجاورت فیزیکی منجر به کناره‌گیری یا تنش می‌شود.^{۱۳۴} از نظر لاوسون این تنش‌ها معمولاً نتیجه رعایت نکردن فاصله فیزیکی مناسب (نزدیکی بیش از حد مطلوب) است و هنگامی ایجاد می‌شود که حریم قرارگاه‌های رفتاری افراد از جانب سایرین نادیده گرفته شود.^{۱۳۵} او معتقد است که همه موجودات قلمروگرا، به دلیل وجود همسایگان در مرز قلمرو خود، نسبت به آنان نوعی احساس تقابل دارند، بر همین اساس در جوامع انسانی نیز پدیده رقابت بین همسایگان امری شایع است. مطالعات ادوارد هال^{۱۳۶}، رابرت سامر^{۱۳۷} و ایروین آلتمن^{۱۳۸} واقعیت‌های مهمی را در مورد قلمرو شخصی افراد در موقعیت‌ها و زمینه‌های فرهنگی مختلف نشان می‌دهند. احتمال بروز تنش میان همسایگان، بر اثر اصطکاک منافع در قلمروهای مشترک، سبب شده که موادی از قانون مدنی کشورها به حل و فصل مسائلی اختصاص یابد که ممکن است بین همسایگان ایجاد شود.

در یک نتیجه‌گیری می‌توان گفت که اگر «شبکه اجتماعی» هر فرد را مجموع افرادی بدانیم که شخص با آن‌ها آشنایی دارد، گروه‌های عمده تشکیل‌دهنده این شبکه را «خانواده، دوستان، همسایگان، همکاران، و آشنایان در فضای مجازی» تشکیل می‌دهند.^{۱۳۹} از این پنج گروه فقط پیوندهای همسایگی است



۹۶. فرن تانکیس، *فضا، شهر، و نظریه اجتماعی (مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری)*، ص ۲۱.

97. Heterogeneity

۹۸. همان، سه صفت سرشت نمای شهر مدرن از نظر ویرت اندازه، تراکم، و عدم تجانس است (تانکیس، همان، ص ۱۹).

99. Robert E. Park, *On Social Control and Collective Behavior*, p. 24.

100. Keller, *The Urban Neighborhood: A Sociological Perspective*, p. 23.

۱۰۱. پژوهشگران از اصطلاحات مختلفی نظیر: Proximity Law، Proximity Effect، و Proximity Effect مطالعه تأثیرات مجاورت فیزیکی افراد بر روابط اجتماعی آن‌ها استفاده کرده‌اند.

102. Westgate

۱۰۳. روابط دوستی (Friendship) جزو روابط عمیق اجتماعی محسوب می‌شود. برخی از محققین روابط دوستی را، از لحاظ نزدیکی رابطه و رفتارها و گرایش‌های طرفین، به روابط خانوادگی شبیه دانسته‌اند (نک: Wrzus, *Similarity in Personal Relationships: Associations with Relationship Regulation Between and Within Individuals*).

۱۰۴. نک:

L. Festinger, "Architecture and Group Membership".

۱۰۵. نک: نیمروزی، همان.

آنان دارد. به بیان خود وی، عناصر فرهنگی فرایند ارتباط و کنش متقابل میان افراد را میانجیگری و تنظیم می‌کنند^{۱۴۱}. بر این اساس، در زمان‌های مختلف، با دگرگونی ارزش‌ها و هنجارها، اشکال مختلفی از روابط همسایگی در سکونتگاه‌های انسانی پدید می‌آیند.

فردیناند تونیس^{۱۴۲}، در اواخر قرن نوزده، با طرح دو اصطلاح آلمانی گمین‌شفت^{۱۴۳} و گزل‌شفت^{۱۴۴} دو نوع شبکه همسایگی را در جوامع به تصویر کشید. گمین‌شفت اجتماعات محلی سنتی را تشریح می‌کند که در مکان‌های خاص ریشه دارند و افراد در آن‌ها از طریق خون و تاریخ با یکدیگر پیوند خورده‌اند. در مقابل، گزل‌شفت جوامع مدرن را معنی می‌کند، جوامعی که در آن‌ها تجارت و علوم منجر به شکل‌گیری دسته‌هایی از افراد می‌گردد که فقط از طریق اراده عقلانی و به منظور دستیابی به اهدافی خاص با هم مرتبط می‌شوند^{۱۴۵}. آبرامز تصریح می‌کند که دو شکل اصلی شبکه همسایگی شبکه‌های همسایگی «سنتی» و «مدرن» هستند. از نظر او، شبکه‌های همسایگی سنتی پاسخی به شرایط اجتماعی خاص دوره سنت است که دیگر وجود ندارد^{۱۴۶}. در دوره سنت محل کار و سکونت اکثر مردم یک جا بود، همگنی اجتماعی منجر به افکار و عقاید محدود محلی می‌شد، ازدواج درون‌گروهی بسیار شایع بود، و ارتباطی قوی بین مردان و والدین‌شان و بین زنان و خویشاوندان و همسایه‌ها بود. هرچند که در مواردی محدودیت‌هایی نیز در کمک کردن بود، اما به طور کلی، روابط همسایگی شبکه‌ای مطمئن برای بیشتر خانواده‌ها بود^{۱۴۷}. از نظر آبرامز شبکه‌های همسایگی مدرن همین شبکه‌های همسایگی امروزی هستند. این نوع شبکه‌های همسایگی اجباری برای ساکنان ایجاد نمی‌کنند که با یکدیگر پیوندهای قوی داشته باشند، بیشتر همسایه‌ها ملزم نیستند که دوستانشان را از بین همسایگان انتخاب کنند، بیشتر افراد در پی آن هستند که خودشان برای مشکلاتشان راه‌حلی بیابند و نزدیک شدن به دیدگاه سایر همسایه‌ها برایشان به صرفه نیست.

البته این مطلب به این معنی نیست که شبکه‌های همسایگی مدرن کاملاً بی‌اهمیتند، برای برخی از ساکنان، مانند مادران شاغلی که فرزند کوچک دارند یا بزرگسالانی که به لحاظ بدنی کم‌توان هستند، روابط همسایگی هنوز در مرکز جهان اجتماعی باقی مانده است^{۱۴۸}.

آلن^{۱۴۹} معتقد است که تمایز بین روابط همسایگی در دوره سنت با دوران پس از انقلاب صنعتی به داشتن شبکه‌های اجتماعی متفاوت و علایق گوناگون افراد برمی‌گردد. بنا بر اظهار او، امروزه بعید به نظر می‌رسد که افراد در هر زمینه درگیری همسایگان‌شان درگیر شوند. همسایه‌ها معمولاً با هم کار نمی‌کنند، اغلب با هم خویشاوند نیستند و در شرایط متفاوتی بزرگ می‌شوند و این به معنای آن است که شبکه‌های اجتماعی متفاوتی دارند و در نتیجه مبنای ضعیفی برای انسجام روابط همسایگی هست. بنا به نظر وی، در دوره مدرن، برخلاف دوره پیش از آن، که مجاورت فیزیکی مبنای محکمی برای روابط اجتماعی در اجتماعات محلی بود، پیوندهای بین افراد بیشتر به انتخاب خودشان بستگی دارد و انتخاب آن‌ها بر مبنای ارزش‌های فردی بر مجاورت فیزیکی ارجحیت یافته است^{۱۵۰}.

برخی از محققین فقدان پیوندهای عمیق میان همسایگان در دوره معاصر را نوعی سازگاری انسان مدرن برای زندگی در میان «انبوه غریبه‌ها» دانسته‌اند. بنا به نظر زیمل ساکنان شهرهای مدرن، برای محافظت از خود در برابر تنش‌های ناشی از محرک‌های متعدد و مستمر زندگی شهری، به یک لفاف خردگرا و غیر شخصی پناه می‌برند و در تعاملات خود با سایرین، کمترین میزان عواطف را دخیل می‌کنند^{۱۵۱}. در این حالت، تعاملات افراد با یکدیگر بر اساس پایبندی به قراردادهای اجتماعی و نه بر اساس خصوصیات شخصیتی آنان شکل می‌گیرد^{۱۵۲}. به این ترتیب، ساکنان شهرهای مدرن می‌آموزند که در موقعیت‌های تعاملی مختلف باید شخصیت‌های اجتماعی متفاوتی را از خود بروز دهند و بسان بازیگر یک نقش، نقابی رفتاری بر چهره بگذارند^{۱۵۳}.



و از درگیر شدن عمیق و عاطفی در برخورد های اجتماعی متعدد احتراز کنند. در سال های اخیر محققین در تحقیقات خود به طور فزاینده ای به فقدان پیوندهای عمیق میان همسایگان در محیط های شهری مدرن توجه کرده اند. پیمایش در منابع مکتوب نشان می دهد که محققین با طرح مفاهیمی مانند «زوال (روابط) همسایگی»^{۱۵۴}، «تنزل اجتماع»^{۱۵۵}، «اجتماع از دست رفته»^{۱۵۶}، «فقدان انسجام اجتماعی»^{۱۵۷}، و اصطلاحاتی قریب به این مضامین، نگرانی خود را نسبت به فرسایش روابط همسایگی و آثار اجتماعی ناشی از آن بیان داشته اند^{۱۵۸}. با این حال باید توجه کرد که در مباحث مربوط به زوال روابط همسایگی و تنزل اجتماع، زوال به طور مطلق مد نظر نیست. زیرا اولاً کاهش روابط همسایگی در همه جوامع و گروه های فرهنگی یکسان نیست و ثانیاً همان گونه که راپاپورت استدلال می کند، بحث در مورد اینکه آیا روابط همسایگی در شهرهای مدرن هنوز مهم هستند یا با روابط دیگری جانشین شده اند، باید با تعریف شاخص هایی صورت گیرد. از نظر راپاپورت، روابط همسایگی هنوز برای بسیاری از گروه ها (اگر نه اکثریت) اهمیت دارد^{۱۵۹}. جerald ساتلز معتقد است این نظریه که اجتماع محلی در حال محو شدن است، از دو جهت نادرست است، اول آنکه این گزاره بر این فرض استوار است که در دوره هایی طلایی اجتماع محلی تقریباً به شناسایی کامل اعضایش دست یافته است، دوم آنکه فرض کرده که اجتماع محلی برای تداوم در جایگاه یک واحد اجتماعی به وفاداری و تأیید اکثر اعضایش نیاز دارد^{۱۶۰}.

۱۰. حد مطلوب روابط همسایگی

می توان گفت شاخص اصلی تعیین کننده حد مطلوب روابط همسایگی، در جوامع مختلف، توقعات و انتظارات افراد از روابط همسایگی است. افراد با روابط اجتماعی در پی ارضای نیاز خود به تعامل اجتماعی با سایرین و دریافت حمایت هایی برای فائق آمدن بر چالش های زندگی روزمره در محیط های

مسکونی هستند. در مرور ادبیات مرتبط به این دریافت محققین می رسیم که، نه تنها «میزان» حمایت دریافتی اهمیت دارد، بلکه «نوع» حمایت و اینکه حمایت را «از چه کسی» دریافت می کنیم نیز مهم است^{۱۶۱}. محققین با شناسایی سه نوع حمایت «عاطفی»^{۱۶۲}، «همراهی»^{۱۶۳}، و «ابزاری»^{۱۶۴} در روابط اجتماعی افراد^{۱۶۵}، تصریح کرده اند که در روابط خانوادگی معمولاً هر سه نوع حمایت هست، اما در روابط وابسته به مکان حمایت های همراهی و ابزاری، در روابط فضای مجازی حمایت های عاطفی و همراهی، و در روابط همکاری فقط حمایت های ابزاری^{۱۶۶}. بنا بر این گرچه حمایت های خانواده و دوستان مطمئن تر و باثبات تر از سایر انواع حمایت های دریافتی است^{۱۶۷}، با این حال، حمایت های همسایگان و همکاران از یکدیگر، بخصوص در کمک هایی که در زمان کوتاهی باید دریافت شود، بسیار مهم است. بر این اساس می توان چنین استنباط کرد که مفهوم همسایه بودن معنایی فراتر از مجاورت فیزیکی صرف دارد که می توان از آن به «حُسن مجاورت» تعبیر کرد، تعبیری که در ادبیات دینی مسلمانان نیز تأکید زیادی بر آن شده است^{۱۶۸}. رجوع به فرهنگ های آندراج و برهان قاطع نشان می دهد که در زبان فارسی، «در سایه کسی بودن» مجازاً به معنای «در پناه و تحت حمایت کسی بودن» است. واژه جار (معادل عربی همسایه) نیز از ریشه «جور» به معنای «میل» است، یعنی فردی که خانه اش در مجاورت دیگری است، به سمت او میل می کند^{۱۶۹}. بنا بر این، همسایه بودن مفهومی است که کیفیت اصیل و واقعی خودش را در حمایت ساکنان مجاور از یکدیگر به دست می آورد.

سؤالی که اینجا ممکن است مطرح شود این است که، اگر بپذیریم همجواری به علاوه همگنی به روابط مثبت اجتماعی (که لازمه حمایت همسایگان از یکدیگر است) منجر می شود، با توجه به نبود تجانس اجتماعی در شهرهای معاصر، ایجاد چنین پیوندهایی بین همسایگان چگونه قابل حصول خواهد بود؟ برای پاسخ به این سؤال، رجوع به استدلال راپاپورت در مورد

۱۰۶. نک:

J.F. Cabrera & J.C. Najarian, "How the Built Environment Shapes Spatial Bridging Ties and Social Capital".

۱۰۷. نیروزی، همان، ص ۴۱.
۱۰۸. نک:

K.W. Axhausen & A. Frei, *Size and Structure of Social Network Geographies*; M. Dijst, "ICT and Social Networks: Towards a Situational Perspective on the Interaction between Corporeal and Connected Presence"; D. Mok & B. Wellman, & J. Carrasco, "Does Distance Matter in the Age of the Internet?".

۱۰۹. نک:

S.L. Connaughton, & J.A. Daly, "Identification with Leader: A Comparison of Perceptions of Identification Among Geographically Dispersed and Co-located Teams".

۱۱۰. نک:

G. Takhteyev & B. Wellman, "Geography of Twitter Networks".

۱۱۱. نک:

G. Levinger & J.D. Snoek. *Attraction in Relationship*.

۱۱۲. نک:

P.W. Eastwick et al, "The Predictive Validity of Ideal Partner Preferences: A Review and Meta-Analysis".

113. Zero Contact
 114. Unilateral Awareness
 115. Surface Contact
 116. Mutuality
 ۱۱۷. برخی محققین رفتار فرد تحت تأثیر «حضور دیگران» را با عنوان «Effect of the Presence of Others» مطالعه کرده‌اند.
 118. Homogeneity or Homophily
 119. Similarity

۱۲۰. نک:

Gans, ibid; Rapoport, ibid; Cabrera & Najarian, ibid; Wrzus, ibid; Blokland, *Urban Bonds*; M. McPherson, et al, "BIRDS OF A FEATHER: Homophily in Social Networks"; J. Gehl, *Life Between Buildings*; Fischer, *To Dwell Among Friends*.

۱۲۱. نک: Wrzus, ibid

۱۲۲. نک: Gans, ibid

۱۲۳. محققین متغیر «وجود خدمات مشترک» را «مرکزیت کارکردی» (Functional Centrality) نامیده‌اند. (لنگ، همان، ص ۱۷۹).

۱۲۴. نک:

R. Crisp & D. Robinson, *Family, Friends and Neighbours*; D. Sage, "Book Review on Urban Bonds".
 125. Transactions

ت ۵. وجوه تفاوت و شباهت دو مفهوم واحد همسایگی و همسایه بودن (مأخذ نگارنده)

«انتخابی» بودن محیطها از جانب مردم بسیار راهگشا است. همان‌طور که راپاپورت (۲۰۰۵) استدلال می‌کند، مهم‌ترین تأثیر محیط بر مردم انتخاب شدن محیطها از سوی ایشان است، با پذیرش این نکته که این انتخابها تحت تأثیر فرهنگ ساکنان و معانی ذهنی آنها اتفاق می‌افتد، آنگاه می‌توان چنین نتیجه گرفت که میان همسایگان در دوره معاصر ارزشها و هنجارهای مشترکی هست که می‌تواند مبنای همگنی و انسجام اجتماعی همسایگان در نظر طراحان محیط باشد. بر این مبنا، طراحان محیط می‌توانند با استفاده از تئوری‌هایی که مکانیزم تأثیر دوسویه رفتار و محیط را توصیف و تبیین می‌کنند، از بروز تنش‌های احتمالی میان همسایه‌ها بکاهند و به تقویت روابط اجتماعی مثبت آنان کمک کنند.

۱.۱ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس مطالب مطرح‌شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر دو مفهوم «واحد همسایگی» و «همسایه بودن» ابعاد مختلف «کالبدی»، «اجتماعی»، و «ادراکی» دارند، با این تفاوت مهم که در مفهوم «واحد همسایگی» تأکید بر بعد کالبدی در چند مقیاس محدود و مشخص است تا عرصه‌ای پشتیبان روابط اجتماعی برنامه‌ریزی و طراحی شود. اما در مفهوم «همسایه بودن» روابط اجتماعی ساکنان هم‌جوار اصالت دارد (ت ۵). مفهوم «واحد همسایگی» به طور صریح عرصه

کالبدی مشخصی را به منزله ظرف تعاملات اجتماعی ساکنان پیشنهاد می‌دهد، اما مفهوم «همسایه بودن» کیفیتی است که در ظرف‌های مکانی مختلفی محقق می‌شود. به بیان دیگر، ساکنان هم‌جوار در مقیاس‌های مختلفی همسایه هم محسوب می‌شوند و هر مقیاس الزامات فضایی خاص خود را می‌طلبد. شاید بتوان گفت که یکی از مقیاس‌های همسایه بودن مقیاس واحد همسایگی (با تسامح محله) است، اما مقیاس‌های دیگری نیز ذیل آن قابل تعریف است.

در مورد مباحث مطرح‌شده در زمینه حد مطلوب روابط همسایگی، می‌توان گفت که اگرچه اصل وجود تعاملات همسایگی مطلوب است و دلایل بسیاری برای توضیح این مطلوبیت هست، اما در هر زمینه و زمانه‌ای، کارکردهایی از روابط همسایگی مورد انتظار است که این کارکردها حد مطلوب و چگونگی تعاملات اجتماعی همسایگان را مشخص می‌کند. از این رو تعبیر زوال روابط همسایگی در دوره معاصر، بر مبنای مقایسه آن با روابط همسایگی در دوره سنت، نیاز به تأمل بیشتری دارد. برای بازتعریف شبکه‌های همسایگی در زمان حاضر، بسیار مهم است که با پرهیز از تلاش‌های صرفاً احساسی برای احیای روابط همسایگی (آن‌گونه که گمان می‌رود در دوره سنت بوده است)، این شبکه‌ها با تبیین فاکتورها و متغیرهای تأثیرگذار بر روابط اجتماعی همسایگان تحلیل و وجوه و حدود کارکرد معاصر آنها مشخص گردد.^{۱۲۰}

بعد ادراکی	بعد اجتماعی	بعد کالبدی	
محیط ادراک شده (و نه محیط واقعی) به منزله مبنای رفتارهای ساکنین	ایجاد جامعه‌ی منسجم محلی (روابط اجتماعی چهره به چهره) به منزله هدف اصلی	عرصه فیزیکی و مرز مشخص واحدها - محل و نوع تسهیلات خدماتی مشخص واحدها	واحد همسایگی
تأثیرپذیری تعاملات اجتماعی همسایگان از معانی ذهنی و تجارب آنها	روابط اجتماعی در سطوح مختلف، متأثر از میزان هم‌جواری و همگنی ساکنان	مجاورت مکانی به منزله شرط اولیه همسایه بودن - ویژگی‌های کالبدی محیط به منزله فاکتور مؤثر بر میزان و شدت روابط همسایگی	همسایه بودن

منابع و مأخذ

اوستروفسکی، واتسلاف. شهرسازی معاصر: از نخستین سرچشمه‌ها تا مشهور آتن، ترجمه لادن اعتضادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۹۰.

آشوری، داریوش. فرهنگ علوم انسانی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱.

باستانی راد، حسن. «کوی (محلّه) در شهرهای ایرانی سده‌های نخستین اسلامی»، در مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ش ۱۰ (بهار و تابستان ۱۳۹۱)، ص ۱-۳۰.

بخشی، پریسا. بررسی نقصان روابط همسایگی و عوامل مؤثر بر آن در ۳ منطقه ۹ محلّه تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، گروه علوم اجتماعی، ۱۳۹۰.

پاکزاد، جهان‌شاه. «واحد همسایگی»، در مجله صفا، ش ۱ (تابستان ۱۳۶۹)، ص ۱۶-۲۰.

پوردیهیمی، شهرام. شهر، مسکن، و مجموعه‌ها، تهران: انتشارات آرمانشهر، ۱۳۹۱.

تانکیس، فرن. فضا، شهر، و نظریه اجتماعی (مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری)، ترجمه حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۴.

ثقة الاسلامی، عمیدالاسلام و بهنام امین‌زاده. «بررسی تطبیقی مفهوم و اصول به‌کاررفته در محلّه ایرانی و واحد همسایگی غربی»، در نشریه هویت شهر، ش ۱۳ (بهار ۱۳۹۲)، ص ۳۳-۶۴.

جوادی آملی، عبدالله. مفاتیح الحیاه، قم: نشر اسراء، ۱۳۹۱.

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصّحاح: تاج اللغه و صحاح العربیه، تهران: امیری، ۱۳۶۸.

راپاپورت، ایموس. فرهنگ، معماری، و طراحی، ترجمه ماریا برزگر و مجید یوسف‌نیا پاشا، ساری: انتشارات شلفین، ۱۳۹۱.

رشاد، علی‌اکبر. سلسله‌دروس فلسفه فرهنگ، ۱۳۹۱، قابل دسترس در:

<http://rashad.ir/index.aspx?siteid=17&fkeyid=&siteid=17&pageid=2522>

رفیغ‌پور، فرامرز. آناتومی جامعه، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۹.

ساروخانی، باقر. درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۵.

شقایق، پژمان. درآمدی بر نظریه آبادی، تهران: نشر پژوها، ۱۳۹۰.

صدیق سروستانی، رحمت‌اله و نوروز نیمروزی. «بررسی ارتباط بین مشارکت در روابط همسایگی و احساس امنیت در محلات مشهد»، در فصلنامه دانش انتظامی، سال دوازدهم، ش ۴۷ (تابستان ۱۳۸۹)، ص ۱۸۵-۲۲۰.

ضیاء توانا، محمدحسین. «محلّه، بافت، و ساختار آن در شهرهای شرق اسلامی»، در مجله علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، ش ۱ (۱۳۷۰)، ص ۱۷۳-۱۹۹.

طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن، قابل دسترس در:

<http://lib.eshia.ir/12011/1/1>

عبداللهی، مجید و مظفر صرافی و جمیله توکلی‌نیا. «بررسی نظری مفهوم محلّه و بازتعریف آن با تأکید بر شرایط محلّه‌های شهری ایران»، در نشریه پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، ش ۷۲ (تابستان ۱۳۸۹)، ص ۸۳-۱۰۲.

عزیزی، محمدمهدی و سارا حبیبی. «تحلیلی از نظام مراکز محلات شهر تهران: نمونه موردی شهرک قدس (شهرک غرب)»، در نشریه شهرنگار، ش ۵۲، (تیر ۱۳۸۸)، ص ۳۷-۴۹.

عینی‌فر، علیرضا. «نقش غالب الگوهای عام اولیه در طراحی محلّه‌های مسکونی معاصر»، در نشریه هنرهای زیبا، ش ۳۲ (زمستان ۱۳۸۶)، ص ۳۹-۵۰.

فاضلی، نعمت‌اله. همسایگی در شهر (مطالعه‌ای در زمینه چالش‌های فرهنگی همسایگی در ایران امروز)، شهرداری تهران، اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی، ۱۳۹۰.

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ۱۳۸۳.

لاوسون، برایان، زبان فضا، ترجمه علیرضا عینی فر و فواد کریمیان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.

لنگ، جان. آفرینش نظریه معماری، ترجمه علیرضا عینی‌فر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.

مدنی‌پور، علی. فضاهای عمومی و خصوصی شهر، ترجمه فرشاد نوربان، انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران، ۱۳۹۱.

نیمروزی، نوروز. سنخ‌شناسی روابط اجتماعی در شبکه‌های همسایگی در شهر مشهد، رساله دکتری، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.

یوسفی‌فر، شهرام و سیدمحمدحسین محمدی. «تأثیر مناسبات اجتماعی در شکل‌بندی شهر ایرانی-اسلامی»، در پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، ش ۱ (بهار ۱۳۸۸)، ص ۱۷۵-۲۰۵.

- Community: A Review of the Literature*, social service review, University of Chicago, 1997.
- Cherry, Frances E. *The Stubborn Particulars' of Social Psychology: Essays on the Research Process*, London; New York: Routledge, 1995.
- Connaughton, S.L. & J.A. Daly. "Identification with Leader: A Comparison of Perceptions of Identification Among Geographically Dispersed and Co-located Teams", in *Corporate Communications: An International Journal*, 9 (2004), pp. 89-103.
- Cowan, Robert. *The Dictionary of Urbanism*, First Published by Streetwise Press, 2005.
- Crisp, Richard & David Robinson. *Family, Friends and Neighbours: Social Relations and Support in Six Low Income Neighbourhoods*, Centre for Regional Economic and Social Research, Sheffield Hallam University, 2010.
- Davies, W.K.D. & D.T. Herbert. *Communities within Cities: An Urban Social Geography*, London: Belhaven press, 1993.
- Dijst, M. "ICT and Social Networks: Towards a Situational Perspective on the Interaction between Corporeal and Connected Presence", in R. Kitamura, T. Yoshii, & T. Yamamoto (Eds.), *The Expanding Sphere of Travel Behavior Research*, Selected papers from the 11th International Conference on Travel Behavior Research, Bradford, UK: Emerald Group Publishing, 2006, pp. 45-76.
- Eastwick, Paul W., et al. "The Predictive Validity of Ideal Partner Preferences: A Review and Meta-Analysis", in *Psychological Bulletin 2013 American Psychological Association*, Vol. 140, No. 3 (2014), pp. 623-665.
- Festinger, Leon. "Architecture and Group Membership", in *Journal of Social Issues*, Washington DC., Vol. 7, Issue 1-2 (1951), pp. 152-163.
- Fischer, Claude. *To Dwell Among Friends: Personal Networks in Town and City*, University of Chicago Press, 1982.
- Friedkin, Noah. "Information flow through Strong and Weak Ties" in *Social Networks (Intraorganizational)*, 3 (4) (1982), pp. 273-285.
- Galster, George. "On the Nature of Neighbourhood", in *Urban Studies*, 11 (2001), pp. 2111-2124.
- یوسفی فر، شهرام. «الگوهای گسترش کالبدی شهر در سده‌های میانه تاریخ ایران»، در *پژوهشنامه علوم انسانی*، ش ۵۲ (زمستان ۱۳۸۵)، ص ۳۱۹-۳۵۰.
- یوسفی، علی و دیگران. «انسجام در شبکه‌های همسایگی شهر مشهد»، در *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره دهم، ش ۱ (بهار ۱۳۸۸)، ص ۱۳۸-۱۶۱.
- Abrams, Philip & Martin Bulmer. *Neighbours: The Work of Philip Abrams*, New York: Cambridge University Press, 1986.
- Agneessens, Filip, et al. *Diversity in Social Support by Role Relations: A Typology*, Belgium: Ghent University, Ghent, 2006.
- Altman, Irwin, 1975, *The Environment and Social Behavior: Privacy, Personal Space, Territory, and Crowding*, Brooks/Cole Pub. Co., 1975.
- Axhausen, K.W. & A. Frei. *Size and Structure of Social Network Geographies*, Arbeitsberichte Verkehrsund Raumplanung, Vol. 439, IVT, ETH Zürich, 2007.
- Banerjee, Tridib & William C. Baer. *Beyond the Neighborhood Unit (Residential Environments and Public Policy)*, California: University of Southern California Los Angeles, 1984.
- Buttimer, Anne. *Society and Milieu in the French Geographic Tradition*, Chicago: Rand McNally, 1971.
- Ben-Harush, Orit. *Defining Friendworks: Communication Perspective on Social Networks Types*, PHD Thesis Queensland University of Technology, Australia, Brisbane, 2011.
- Blokland, T.V. *Urban Bonds*, Oxford, Malden: Cambridge, Polity Press, 2006.
- Brody, Jason S. *THE NEIGHBORHOOD UNIT CONCEPT IN THE COMMUNITY BUILDERS HANDBOOK*, PHD Dissertation in Regional Planning, University of Illinois, 2009.
- _____. "The Neighborhood Unit Concept and the Shaping of American Land Planning 1912-1968", in *Journal of Urban Design*, 18(3) (2013), pp. 340-362.
- Cabrera, Joseph F. & Jonathan C. Najarian. "How the Built Environment Shapes Spatial Bridging Ties and Social Capital", in *Environment and Behavior*, Vol. 47(3) (2015), pp. 239-267.
- Chaskin, Robert J. *Perspectives on Neighborhood and*
۱۴۱. نک: علی‌اکبر رشاد، سلسله‌دروس فلسفه فرهنگ.
142. Ferdindnd Tonnies (1855-1936)
143. Gemeinschaft
144. Gesellschaft
۱۴۵. مدنی‌پور، همان، ص ۲۱۲.
146. Philip Abrams, ibid, p. 90.
147. ibid
148. ibid
149. Allen
۱۵۰. نک:
- H. Ruonavara & A. Kouvo, *Neighbour Relations in Contemporary Society*
151. Georg Simmel, "The Metropolis and Mental Life", p. 70.
۱۵۲. مدنی‌پور، همان، ص ۱۴۴.
۱۵۳. همان، ص ۱۴۲-۱۴۶.
154. Neighborhood Decline
155. Decline of Community
156. Community lost
157. Lack of Social integration
۱۵۸. نک: علی یوسفی و دیگران، «انسجام در شبکه‌های همسایگی شهر مشهد».
۱۵۹. نعمت‌اله فاضلی، همسایگی در شهر (مطالعه‌ای در زمینه جالش‌های فرهنگی همسایگی در ایران امروز)، ص ۱۶.
160. Chaskin, ibid, p. 527-528.
۱۶۱. نک:
- F. Agneessens, et al, *Diversity in Social Support by Role Relations*.

162. Emotional

163. Companionship

164. Enstrumental

۱۶۵. نک:

Agneessens, ibid.

166. Ben-Harush, ibid.

167. Crisp & Robinson, ibid,
p. 57.

۱۶۸. برای مطالعه بخشی از
توصیه‌های اسلام در مورد همسایگان
رجوع کنید به: عبدالله جوادی آملی،
مفاتیح الحیاه، ص ۳۴۱-۳۴۷.
۱۶۹. نک: شیخ طوسی، التبیان فی
تفسیر القرآن.

۱۷۰. برخی از محققین فاکتورهایی
نظیر ثبات مسکونی، تنوع پایگاه
اجتماعی ساکنان، تنوع قومی، تنوع
مذهبی، تنوع محلی، سن، جنسیت،
تأهل، وجود خویشاوندان در شهر
محل سکونت، گونه مسکن، تراکم
مسکونی، پیکربندی فضایی، و
مواردی از این قبیل را در تحقیقات
خود برای سنجش وجوه و ابعاد روابط
همسایگی مد نظر قرار داده‌اند. با
توجه به اینکه بحث در این مورد،
موضوع این نوشتار نیست، شرح این
موضوع را به فرصت‌های آتی موقوف
می‌کنیم.

Chicago: University of Chicago Press, 1967.

Patricios, Nicholas. "The Neighborhood Concept: A Retrospective of Physical Design and Social Interaction", in *JOURNAL OF ARCHITECTURAL AND PLANNING RESEARCH*, 19:1 (2002), pp. 70-90.

Perry, Clarence A. *Housing in the Machine Age*. New York: Russell Sage Foundation, 1939

_____. "The Neighborhood Unit, a Scheme of Arrangement for the Family-Life Community", in *Regional Survey of New York and Its Environs*, Vol, 7 (1929).

_____. *Ten Years of the Community Center Movement*, New York: Russell Sage Foundation, 1921.

_____. *The Local Community as Unit in the Planning of Urban Residential Areas*, New York: Russell Sage Foundation, 1926.

_____. *The Wider Use of the School Plant*, New York: Russell Sage Foundation, 1910.

Rapoport, Amos. "Neighborhood Heterogeneity or Homogeneity", in *Architecture and Behavior*, 1 (1) (1980), pp. 65-77.

_____. *Culture, Architecture, and Design*, Locke Science Publishing Company, 2005.

Ruonavara, H. & A. Kouvo. *Neighbour Relations in Contemporary Society: A Survey of Ideas and a Blueprint for a Framework for Investigation*, Paper presented at the ISA Housing Assets, Scotland: Housing People conference, 2009.

Sage, Daniel. "Book Review on Urban Bonds", in Blokland, T.V. (ed.), *Urban Bonds*, Oxford, Malden: Cambridge, Polity Press, 2006.

Simmel, Georg. "The Metropolis and Mental Life", in Neil Leach (ed.), *Rethinking Architecture: A reader in cultural theory*, London: Routledge, 1997, pp. 69-79.

Sommer, Robert. *Personal Space. The Behavioral Basis of Design*, Prentice-Hall, 1969.

Takhteyev, Gruzd & B. Wellman. "Geography of Twitter Networks", in *Social Networks*, Special issue on Space and Networks, 34(1) (2012), pp. 73-81.

Urban Task Force. *Towards an Urban Renaissance*, Final

Gans, Herbert. "Planning and Social Life: Friendship and Neighbor Relations in Suburban Communities", in *Journal of the American Institute of Planners*, 27:2 (1961), pp. 134-140.

Gehl, Jan. *Life Between Buildings: Using Public Space*, Translated by Jo Koch, New York: Van Nostrand Reinhold, 1986.

Granovetter, Mark S. "The Strength of Weak Ties", in *American Journal of Sociology*, University of Chicago Press, Volume 78, Issue 6 (1973), pp. 1360-1380.

Greenbaum, Susan D. "Bridging Ties at The Neighbourhood Level", in *Social Networks* 4(4) (December 1982), pp. 367-384.

Hall, Edward T. *The Hidden Dimension*. Garden City, N.Y., Doubleday, 1966.

Keith Hampton & Barry Wellman, "Neighboring in Netville: How the Internet Supports Community and Social Capital in a Wired Suburb", in *City & Community*, 2(4) (2003), pp. 277-311.

Johnson, Donald Leslie. "Origin of the Neighbourhood Unit", in *Planning Perspectives*, 1 (2002), pp. 227-245.

Keller, Suzanne. *The Urban Neighborhood: A Sociological Perspective*, Random House, 1968.

Kiesler, Sara & Jonathon N. Cummings. *Distributed Work, chapter3: What Do We Know about Proximity and Distance in Work Groups*, The MIT Press, 2002.

Levinger, G. & J.D. Snoek. *Attraction in Relationship: A New Look at Interpersonal Attraction*, Morristown, NJ: General Learning Press, 1972.

McPherson, Miller. et al. "BIRDS OF A FEATHER: Homophily in Social Networks", in *Annual Review of Sociology*, 27 (2001), p. 415-444.

Mok, Diana & Barry Wellman & Juan Carrasco. "Does Distance Matter in the Age of the Internet?", in *Urban Studies*, 47(13) (2010), pp. 2747-2784.

Park, Robert E. "The City: Suggestions for the Investigation of Human Behavior in the City Environment", in *Journal of Sociology*, Vol. 20, No. 5 (March 1915), pp. 577-612.

_____. *On Social Control and Collective Behavior*,

<http://parsi.wiki/dekhodaworddetail-eaf7a122a9c94314aa23bb9ae707f89d-fa.html>
<http://www.en.wikipedia.org>, Wikipedia, the free encyclopedia/
<http://www.fa.wikipedia.org>, Wikipedia, the free encyclopedia/
<http://www.oxforddictionaries.com>

Report, London: HMSO, 1999.

Wellman, Barry & Barry Leighton. "Networks, Neighborhoods and Communities: Approaches to the Study of the Community Question", in *Urban Affairs Quarterly*, Vol 14, No. 3 (1979), pp. 363-390.

Wrzus, Cornelia. *Similarity in Personal Relationships: Associations with Relationship Regulation Between and Within Individuals*, PHD Dissertation, Potsdam University, 2008.